

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گان مرکزی بهمت مشاوران ملی ایران

هادی بهزاد

اسپران اوهام

اراذل حزب اله به دنیا ارائه داده اند
خواهنا خواه برقضاوت بسیاری از
خارجی های خالی الذهن اشکذاشته
است، نام پیر مرد خواهنا خواه همراه با
منظر جرکین و چندی آوری از آدم کشی ها و
آدم دزدی ها و رذالت ها، نام ایران را
تدا می می کند. خواهنا خواه عنان
" جمهوری اسلامی " بازنجیره ای از
زشتی ها و تبهکاری ها با نام وطن ما جفت
شده است. متولیان رژیم رفته نیز، اگر
خود را به آب و آتش بزنند، زمین و آسمان
را بهم بدوزند معرفی نامه دنیا پسندی
در دست ندادند که منزلتی بیا فریبند. یک
زمان به تقلا حق طلبی آبرویی دست و پا
نقیده در صفحه ۲

از: اکونومیست

انحطاط

کشاورزی ایران

اگر انقلابیون گوناگون ایران، بر سر
یک امر توافق داشتند، همانا اهمیت
کشاورزی بود. انحطاط طولانی کشاورزی در
دوران شاه، از دید آن ها، آئینه تمام
نمای سوء مدیریت او، و نیز اشتیاق او
به نوسازی بود که بسیاری، آن را بسا
غرب زدگی و ارزش های ضد اسلامی برابر
می دانستند. انقلابیون عقیده داشتند که
کشاورزی، چنان که ز نخستین برنام
پنج ساله شان برمی آمد، باید محور
پیشرفت اقتصادی کشور " قرار گیرد، اما
پنج سال بعد، در وضع کشاورزان بهبودی
پیدا نشد. ایران آن باغ خرمی نیست که
شاعرانش عاشقانه آن را ستوده اند. تنها
ده درصد از مساحت یک میلیون و ششصد و
چهل و هشت هزار کیلومتر مربع آن قابل
کشت است. با این همه، از برکت نظام
کهن سال و کارآمد آبیاری که در این کشور
وجود داشت، تا دهه ۱۹۷۰ مواد غذایی
کشور، بیش از نیا مصرف داخلی آن،
در خودکشورتا مین می شد.

بقیه در صفحه ۴
لسان الغیب شیراز
صدر نشین دیوان غزل، در صفحه ۶

از واقعیت ها فرار نکنیم - بربریت
" ولایت فقیه " و کارنامه ننگینی که
حینعلی مکنان

رویزیونیسیم آقا!

حجت الاسلام خامنه ای ادعا داشت: "بعضی
خواستنه اند زفتوای امامدایر به حدود
اختیارات دولت سوء استنباط یا سوء
استفاده کنند" و نام امام به دبیر شورای
نگهبان راکه در آن قید شده بود " این ها
شایعه است " بر اثبات ادعای خود دلایل
می گرفت.
شورای نگهبان " استظهار " بعضی اشخاص
یعنی نخست وزیر و اعضای کابینه - را از
فتوای امام " مستعصک برقرار کردن هرگونه
نظام دیگر " و برچیدن نظام اقتصادی و
اجتماعی اسلامی تلقی می کرد و انتظار
داشت حضرت امام به " حراست از اسلام "
برخیزد و " رفع شبهه " کند.

بقیه در صفحه ۱۲

فریدون رختا

امامزاده ساواک

نخیر، با دیدرتدارک قند و گلاب برای تقدیم
به با زماندگان مرحوم ساواک باشیم.
برای اینکه بعد از چند سال سکوت و
زیرسبیلی در کردن همه آنها مات - حالا
یک چیزی که طلبکار شده اند هیچ، یک با هم
مدعی نجات مملکت هستند.
بنده، برای روشن شدن ذهن آقای فردریک
میتران، که در یک برنامه تلویزیونی برای
دلبری و دلجوئی از بعضی ها، مصدق و ملت
ایران و احمد شاه قاجار را به لجن کشیده
بود دو کلمه نوشتم و در حالی که حرف و
حکا بیتی از خوب و بد ساواک نداشتم، مقدار
معتنا بقی از با زماندگان ساواک فحش
دریافت کردم.
هفته گذشته آقای باامضاء " نگهبان
استقلال و آزادی ایران " - نامه ای به
عنوان شورای نویسندگان قیام ایران
فرستاد و به آن ها ماء موریت داده اند که
بدویرا ه های ایشان را به بنده تحویل
بدهند.

بقیه در صفحه ۹

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالروز ۲۲ بهمن ۵۷

انتخاب کردند. افسران و سربازان ما را
بلا تکلیف در با دگان ها رها کردند.
آنچه بر فرا دشجاع و وظیفه شناس ارتش
گذشت قابل توصیف نیست ولی قابل فهم
است. وقتی در ارتش یک کشور که وظیفه اش
پاسداری و نگهداری مملکت است، سلسله
مراتب فرادبجای آن که بر مبنای لیاقت
نقیده در صفحه ۳

بمن خجسته

زنگ خطر دانشگاه

دانشگاه ها روی دست رژیم اسلامی مانده اند
و اونی دانبا آن ها چه کند، دلخواه رژیم
این بود که در دانشگاه ها را می بست و
کارگاه های طلبه پذیر و آخوند ساز که
حوزه های علمیه خوانده می شوند به جای
آن ها می نشاند. هنگامی که دانشگاه ها را
دوسالی تعطیل کردند، اندیشه انحلال
دائمی آن ها در مغزهای کهنه سا راه ای
زمانداران رژیم اسلامی لانه کرده بود.
هنگامی که خمینی در باره " فرار ریزشکان
از کشور گفت: " بروند به درک، می گوئیم
طلبه ها یک دوره آموزش پزشکی ببینند و
مردم را مدا واکند، " معلوم بود چه
تسموری از دانش امروزمین دارد.

بقیه در صفحه ۳

سعید رضوانی

پیران با برکت

آزاد مرد تمام دوا روا عمار، مولانا عبید
زاکانی می فرماید: دو کودک در قم از
زمان طفلی تا به وقت پیری با هم مبادله
می کردند. روزی بر سر مناره ای به همین
معامله مشغول بودند. چون فارغ شدند
یکی با دیگری گفت این شهر ما سخت خراب
است. دیگری گفت شهری که پیران بسا
برکتش من و تو با شیم با دانی در او بیش
از این توقع نمی توان داشت!
دو تن از پیران با برکت رژیم فقهائ
حجت الاسلام خلخال و حجت الاسلام ناطق
نوری، در مجلس شورای اسلامی سخت به جان
یکدیگر افتاده اند.

بقیه در صفحه ۴

خواهران و برادران عزیز،
روزیست دوم بهمن ماه ۱۳۵۷، در مقابل
سیل خروشان خرافات پرستان و در لحظاتی
که، بیش از هر زمان، ارتش ایران وظیفه
حفظ و حراست کشور را داشت - مشتت عناصر
فرصت طلب به ایران پشت پا زدند و،
همچون یک قشون دشمن، به نا بودی تمام
نها ده ای میهنی ما کمر بستند.

درست است که فساد و اختناق مستم
دستگاه های کشور در او زگون شدن اوضاع
تا ثیر اساسی داشت ولی با دولتی که در
آن ایام متکی به روح قانون اساسی بود
و بز پایه ملی گرائی، مبارزه با زور
و قلندری را در سلو حه تمام اقداماتش
قرار داده بود، انتظار تسلیم شدن
نیروهای مسلح نمی رفت. در زمانی که
مسئله بود و نبود مملکت مطرح بود، سران
ارتش که اکثر " افرادی شخصیت و نالیقی
بودند، بجای ایرانی آزادی مردمی
سربلند، جانب سرافکنندگی و خیانت را

بررسی کتاب

ایران گیت اروپائی

دوروزنامه نویسی اروپایی با طبع و نشر
کتاب " جنگ افزار برای ایران "،
پرونده فروش غیرقانونی تجهیزات جنگی
اروپایی به جمهوری اسلامی را در دسترس
افکار عمومی جهان قرار داده اند.
والتر دو بوک،
روزنامه نگار روزنامه بلژیکی
"De morgen"،
وژان - شارل دونیو،

ژورنالیست کانال سوم تلویزیون
فرانسه (FR3) ما برای پیچیده،
حیرت انگیز و رسوایی آمیز شرکت ها و
کارخانه های اسلحه سازی اروپایی و
سوداگران و دولت مردان این قاره را به
دقت و با استناد به اسناد و مدارک غیر
قابل انکار طی سیمصد صفحه شرح داده اند
که به روابط روزنامه لوموند (۷ فوریه
۱۹۸۸): " تهوروی اعتباری تولیدکنندگان
اروپایی اسلحه در قانون شکنی به خاطر
فروش تجهیزات مرگبار به ایران اسلامی
مؤبر بدن راست می کند و جای هیچ گونه
تردیدی باقی نمی گذارد که " ایران گیت"
اروپایی از " ایران گیت " تسمسوی
اتلانتیک گرمی برد... "

نویسندگان، در مقدمه کتاب چنین آورده اند:
" اروپا هفت سالی است که پس از آغاز جنگ
ایران و عراق - که از سپتامبر ۱۹۸۰ این
کشور را خیراب مخاصمه گشوده است -

بقیه در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۱

کردیم، عزتی یافتیم و آوازه و شهرتی بهم زدیم، به اسلوب مردمان متمدن با دشمن خارجی که قریب صد و پنجاه سال بر تار و پود هستی ما چنگ انداخته و سال ها ثروت ملی ما را به غارت برده بود، پنجه در پنجه شدیم. در عین حال که حتی لحظه ای از خط انصاف و منطق فاصله نگرفتیم، تا آن جا پیش رفتیم که در دادگاه بین المللی لاهه، داوود رحیف نیز جرایم جزئیاتش نیافت. در خود آن جاسوس و جاسوسانند تا با برحق بگذارند و بگذرد که می دانست اگر جز این کند، با همه اعتبار و عزت قضائی خود سودا کرده است.

پس از آن چه پیش آمد؟ همه اعتبار و عزت ما در کسوف خودپرستی ها به آتش کشیده شد. مدعیان ایران مدارای، همصدا با "دولت فخریه" و حتی گامی جلوتر از او، به لجن مال ساختن آن دست آورد بزرگ ملی کمر بستند و وقتی هم خواستند "بزرگی های خود" را به رخ دنیا بکشند، دل به بازیچه های کودک پسند خوش کردند. این بازیچه قباله ای کا پیتولاسیون و غارت نفت امضا گذاشتند و آن جا "بزرگان" عالم را از این سو آن سو فرافراخواندند تا بیایند و از "سیاهان ویدان داریوش" و "تزلبات کلب استان علی، عباس" و نیز زده ران "فاحسونات، محمود غزنوی" رژه بگیرند و چندی هم در خیمه های زربفت بیتوته کنند و بعد هم بروند پشت سرمالغز کسوک کنند که:

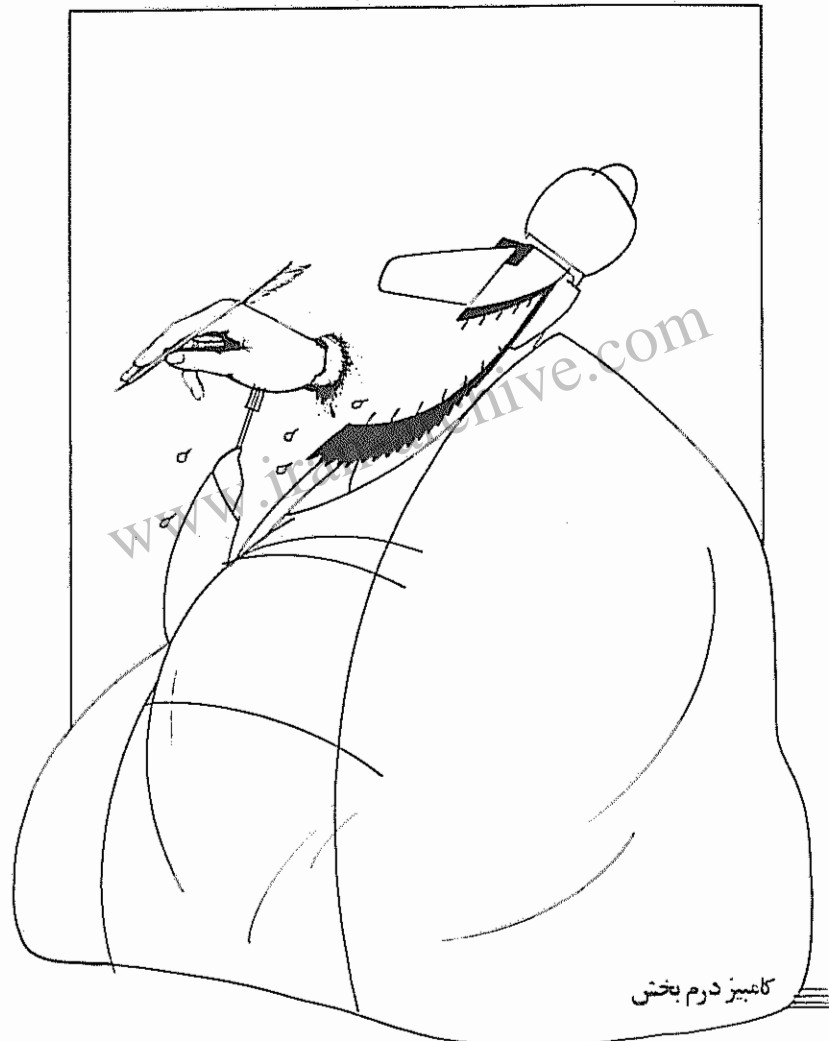
این مردمان را خداوند از چه قماش آفریده است که دهها و صدها هزار خانوارشان، هنوز بسیاری غار نشینان در گودها و حلی آبها و حصیر آبها مثل کرم روی هم میولند و هنوز به این بازی های بیگانه دلخوشند و خود را فریب می دهند:

و آن زمان که پول بی حساب دست داد و فرصتی که خشتی به حساب عقل روی خشتی بنشینند، به بیگانه بی خبر (که حالا در کنار او حس می کنیم، آنقدر در بیخ و خم مسائل خود سرگردان است که مهلت سر خاراندن ندارد) کدام محک و معیاری جز خود نمائی ها و بلند پروازی ها داده شد تا امروز از پشت غبار سنگین بربریت آخوندی جوهر واقعی ایران را عیار بزنند؟ به خلاف آنچه سال ها در فضیلت از ما بهتران به عروق ما تزریق شده بود، حالا دست که می بینیم نه آن ها معجزه گر و بیامبری نیستند که به الهام و وحی، "دنیا بی نهفته" ما را بخوانند، پس چه تمنائی که با ایشان در قضاوت تلفزد؟ چه انتظاری که حساب ما مردم مصیبت زده را از حساب زالوها جدا نگه دارند؟ خاصه که اسیران اوهام، در این غربت گزیده نیز همچنان به سازنا کوک خود چسبیده اند و اگر که گذاری دستی به کیسه می برند، نه برای نجات دختران و پسران نگون بختی است که اینجا و آنجا برای یک شکم نیم سیر، عفت خود را به بیع و شری گذاشته اند، بلکه بمنظور سرمایه گذاری روی کین جوئی، روی خصومت روی لجن پرانی برنام و یادگار مردانی است که هستی و غیرت خود را به اثبات حمیت و عزت وطن شان وقف کردند.

اسیران اوهام

زودا زکوره در نروید، تحمل کنید، حرف تمام نشده است. "شاهدهای هزار بار گفته و هزار بار شنیده را ردیف نکنید که: "چطور بود وقتی قدم به فرودگاه های هیئرو و اورلی و فرانکفورت و لس آنجلس و ... می گذاشتیم، نادیده مهربانیت یک ساله و دوسا له را تحویل می گرفتیم و با عزت و احترام پیشواز و بدرقه می شدیم؟ و چطور است که حالا این انواع تحقیر و تخفیف و برس و جو و واریسی تازه معلوم نیست که آیا جواز اقامت چند روزه ای بدستمان می دهند یا نه؟

من و شما بسته است بر قاصدان اما خمینی وقتی با دست گشاده و سر تسلیم پیش می آید، نه فقط دروازه های سرزمین شیطان که درهای کاخ سفید (مقر شیطان بزرگ) نیز گشوده است. از واقعیت ها فرار نکنیم، تا زمانی که به خود فریبی گرفتاریم اگر هزار سال دیگر بیاید و برود، آتش همین آتش و کاسه همین کاسه است. تا به افسانه های خود ساخته چسبیده ایم، به همان افسانه ها گولمان می زنند و سواری می گیرند، دست کم در این هوای نفس گیر غربت با طبع



لرزانند چنانی کفایت می کند و فرا موش نکنیم که "یک صدای" محض خریداری ندارد که "یک صدای" هم می توان یساره گفت. بیش از این با پیدا موخت که چه باید گفت که حمل بر ساد و لوحی و خود فریبی نشود؟ و چه باید خواست که از بلوغ روایت کند؟

سیاه آفریقائی، خشا یا رشا و کوروش و داریوش ندارد که بیادشان خیمه تمدن بزرگ بیفزاید، ابائی هم ندارد که از پدیری با دکنده که به پوست جانسوران جا میساخته است، سرما یی اوگسردن افراشته ای اوست که حق انسانی خود را طلب می کند و فریاد اوست که دنیا بی را می لرزانند و بر بلوغ او گواهی می دهد و در مقابل، متولیان "بهشت گمشده" ما همچنان بر کزوف و دود شده می نالند و بر مردمی که در زیر خلبانان آتش می سوزند و زنا له و نفس افتاده اند، به اتهام "تمکناشناسی و ناسپاسی" نفرین حواله می کنند.

کدام ناسپاسی؟ کدام حق ناشناسی؟ که آن مردم حق لگدمال شده و حیثیت انسانی و استقلال از دست رفته ای خود را می خواستند.

کدام مکنه؟ که هرگز مهلتی نیافتند تا در خانه ای خود جای پای عفریت را رد بگیرند.

بر "اجنبی" دسیسه بازی غرند که نشست و برخاست و سرنوشت ما را قالب گرفت.

همان اجنبی سؤال می کند، من زنجیرها را آما ده کردم، تو چرا به گردن گرفتی؟

کویستی ها وقتی گوشان خبردار شد که "مدعی دوستی" با "دشمن دیوانه" خلوت کرده است، مهلت ندا دند چنان نش درکنج معرکه ای رقابت ها فشرده که به عذر "ندانم کاری" کام ناکرفته، با پس کشید و به عهد خود با زگشت، آیا شما که آن چنان بی دریغ دل به رحمت "دوست" سپردید، هیچگاه اتفاق افتاد که در همین حد حقیر، از استقلال رای خود شاهدی بیاورید؟ و یا نه؟ ما ندان و رفتن خود را به جواز یک سفیر در ما نسوده ای و حش زده بستید و به انتظار نشستید؟

وانگهی اگر حکایت ارباب و رعیتی در میان است چه جای شکایت؟ که اختیار با ارباب است، رعیتی را می خواهد، رعیتی را جواب می کند. آن لاف ها کجا؟ این خجسته ها کجا؟

در این سرزمین های غربت به سهمام بیداری کسی را به سیخ نمی کشند، لا اقل گوشه ای چشم را با زکندیتا ببینید در این روزگار، سرما یی زندگی قدرت است و بلوغ هر ملت گواهد قدرت است. مردمی که کلمه ای تسلیم را از قلموس خود حذف می کنند،

مردمی که از منزلت و حق انسانی خود چشم نمی پوشند، مردمی که به انتظار ظهور "چوپسان" دیده به در نمی دوزند،

مردمی که ذهن را از خیالات موهوم و افسانه های از این قماش می شویند که (زاین دومی داشت طلوع می کسرد و برنخاسته سرش را زیر آب کردند) - سرا بنجام به حساب می آیند.

روزگار آشنا شویم، ببینیم در این دنیا ما یه های عزت و حرمت واقعی یک ملت را چگونه تمیزی دهند؟

ببینیم در فریاد سیاها انفریقائی جنوبی که در زیر صخره های عذاب و تبعیض همچنان می توفند و آرام نمی گیرند، چه انگیزه ایست که دنیا را به جوش آورده است؟

ببینیم سیا هیوستان محکوم به "جرم" سیا هیوستی در زیمبابوه، چه کردند و چه خواستند که مولای سفید پوست آبی چشم را از کرسی آقائی فروکشند؟

ببینیم جزیره نشینان یا برهنه تا هیتی چه می گویند و چه می طلبند، که ارباب چوپان تراش چشمها را می بندد و خدمتگزار صدیق و قدیم را به تسلیم دعوت می کند؟

قریب سه میلیون در بر در جها رگوشه ای دنیا و دنیا بی که هر چه زشتی و دورنگی با خود می کشد، زبانها را نمی برند، چشمها را بیرون نمی کشند و فریادها را ما نسوع نمی شوند، پر سه می زنیم و یادمان نرود که این ما فوق حدنما بی است که برای

یادمان نرود که همان وقت، اتیاع نا رجه و بوظی و کویت و بحرین و سلطان قابوس نیز از این اکرام و اقبال بسی نصیب نبودند، حالی که ما یه ای هم از

استخوان های پوسیده پدر در چنته نداشتند که جای "بزرگی ها" بگذارند و هنوز هم اگر احتیاط برهیز از آدمکشان خمینی در میان نباشد از همان عزت و تعظیم برخوردارند.

در این زمینه ها "فکر کردن" زحمتی ندارد، کمی تامل کنید، دلیل آن را خواهید جست.

آن تعظیم و حرمت با بت دروازه های قریب افتتاح تمدن بزرگ ویا فتوحات با بل و شلاق کشی بردر بای گسستناخ و سیکسرن بود، به حساب آن انواع هشتصد میلیون لیره ای بی زبانی بود که با بهره ای چندر غا ز به خزانها میرا توری حواله می شد.

انتظار داشتید هم جیبها را خالی کنند و همرا هتان را ببینند؟ فراموش نکنید هم امروز نیز که راه به روی

زنگ خطر دانشگاه

ولی ضرورت وجود دانشگاه ها در جامعه سرانجام خود را بسیار زودتر از آرزوی مردان کهنه پرستی چون خمینی و دارو - دسته نشان داد. رژیم با خود اندیشید حال که نمی تواند دانشگاه ها را منحل و حوزه های بها اصلاح علمیه را جانشین آن ها سازد، درصدد قبضه کردن دانشگاه ها برآید. نه تنها یک نظام محلیه گرانه گزینش از راه های بهترین استعدادها به دانشگاهها جلوگیری می کند، نه تنها تعیین سهمیه دانشجویی برای نهاد های انقلابی سبب می شود که مشتکی کردن جای هوشمندان و باسوادان را بگیرند، بلکه به بسیاری انجمن های ابلهانه دانشگاه ها و نمایندگان آیت الله منتظری و نهادی به نام شورای عالی انقلاب فرهنگی، دانشگاه ها را از پیشین تا بالایی پای بند، فرو افتادن سطح علمی دانشگاه ها با به پای نظارت سیاسی رژیم برای مراکز مهم علمی و فرهنگی کشور حرکت می کند. از آمار رژیم تهران چنین برمی آید که هر سال ۵۰۰ هزار نفر در مسابقه ورودیه دانشگاه ها شرکت می کنند، و از این میان فقط ۵۰ هزارتن - یعنی فقط یک دهم - به دانشگاه ها راه می یابند.

لیکن موفقیت در مسابقه ورودیه به هیچ روی تضمین کننده ورودیه به دانشگاه نیست. وقتی که مسابقه ورودیه تمام شد و نتایج آن اعلام گردید، تازه مرکزینش آغاز می شود. و در اینجا است که آدم ها و نهاد های صاحب نفوذ مانند شمع جمع، سپاه پاسداران، بنیاد شهید، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بسیج، بنیاد مستضعفان و غیره دست بکار می شوند تا کسانی را که نتوانسته اند به وسیله سهمیه به دانشگاه ها بفرستند، از این راه وارد دانشگاه ها سازند.

طبعاً میان این همه نهادی که هر کدام می خواهند فرادمو در نظر خود را بسازند دانشگاه ها بفرستند، گهگاه رقابت و حتی دعوائی در می گیرد، و از خلال این رقابت و دعواست که می توان پی برد دانشگاه ها در زیر فشارهای گوناگون چگونه ارزش و اعتبار خود را از دست می دهند و اُفت می کنند.

ولی با این همه نمی توان گفت که رژیم اسلامی، در تلاش برای قبضه کردن دانشگاه ها و پائین آوردن سطح آن ها موفق بوده است. به شکر آن کتاب های علمی و فنی که امروز در ایران چاپ و منتشر می شود، دانشجویان می توانند کم و کاست های علمی و فنی خود را به میزان درخور توجیهی برطرف کنند. بدین ترتیب اُفت علمی دانشگاه ها همیشه الزماً "به معنی اُفت علمی دانشجویان نیست.

هرچند که حتی گهگاه آیت الله منتظری نیز از اُفت علمی دانشگاه ها زبان بسته شکاریت می گشاید و به آن کسه از راه سهمیه بندی وارد دانشگاه ها شده اند و

بنیاد زنگ خطر

و تقوایی ریزی کردد بر پایه دعا و ثنا و تعلق و تظاهر قرار گیرد، چگونه می خواهید نتایج کار جز آنند بر سر آمدند؟ آن ارتش با آن فرماندهان، نمی توانست علی با سد و لاجرم با عنایت ملی مبارزه نکرد و تسلیم اجنبی برسان شد. و ما، ۴۵ میلیون ایرانی، امروز خسور را اشغال ندهد یک نیروی بیگانه می بینیم. از این روست که اکنون تمام سعی ما باید متوجه سوق دادن ارتش بیگانه ملی گرائی باشد.

از همان روزی که آخوند، بمنظور تنبیه قدرت خود، مردم ایران را اُفت امام خواند، به ملت و کشور اعلان جنگ داد. تکلیف ما سربازان، درجه داران و افسران ارتش و قوای انتظامی روس است. کشور شما به وسیله مشتکی بی وطن اشغال شده است و هر روز که می گذرد سعی این پست - فطرتان در تضعیف ارتش، با هدف انحلال آن، روشن تر می شود. شما با قدرت و ایمان به میهن، وظایف خود را انجام دهید. من هم به سهم خود نهایت کوشش را برای نجات مملکت می کنم و امیدوارم روزی نه چندان دور، در کنار شما باشم. من نسبت به آینده ایران با رها نظر خود را بیان کرده ام: خاکمیت متعلق به ملت است و پس، ملت ایران، با تجربه های تلخ صفت سال گذشته، بخوبی دریا فتنه است که دیگر کربا دنا های که رهبر سیاسی باشد و حزب ساژوسیست با زهم نبود، جز ضرر برای ایران نخواهد داشت. چنین با دنا های دیگر در کره ارض وجود ندارد. حال اگر مشتکی افراد بدنام، با بستن دست با خارجیان و بمنظور جریساول و زور کوشی، با زبخوا هند رژیم دیکتاتور جدیدی را برای مشروطیت به ما تحمیل کنند، زهی خیال خام. هما نظیر که دست بعضی دول خارجی برای برقراری رژیم آخوندهای معتدل پس از خمینی، برای ملت ایران غیر قابل قبول است. رژیم از نوع دیکتاتور گذشته در ایران نیز امکان پذیر نیست. با بدافراد شناخته شده و فاسد رژیم سابق را که در صدد پی ریزی دیکتاتور جدیدی بنام مشروطیت هستند، به مردم کشور معرفی کنیم. در تمام موارد تصمیم نهائی با ملت ایران خواهد بود و شعارهای تو خالی و تعلقات منوع نمی تواند جدا بگریستن اراده مردم شود.

خواهران و برادران عزیزم، هر روز که می گذرد مدارک و اسنادی که به وسیله سزوهنگران کشورهای خارجی ناگزیر نمی توانند با دانشجویان باسواد همپائی کنند تومیه می نماید که به جای تلف کردن وقت خود بر نیمکت کلاس دانشگاه ها و تنگ کردن جای آدم های با استعداد تر به دنبال حرفه ای بروند و کسب درآمدی کنند، لیکن رژیم رویهمرفته از پائین آمدن سطح علمی دانشگاه ها با یک چندان نمی نندارد.

نگرانی رژیم از جای دیگری است: از آنجاست که به رغم شورای انقلاب فرهنگی و با وجود انجمن های اسلامی که نقش پلیس آشکار و مخفی رژیم را در دانشگاه ها بازی می کند، کنترل سیاسی دانشجویان روز به روز دشوارتر می شود.

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار بمناسبت سالروز ۲۲ بهمن ۵۷

پیام های فراوانی است که از شما و بخصوص از شما جوانان، به ما می رسد. هر روز ایمان من نسبت به آینده ایران، با فلسفه ملی گرائی و انسان دوستی، بیشتر می شود. زیرا می بینم که اکثریت شما به این واقعیت پی برده اید که برای نجات ایران جز راه برزحمت و مشقت دستیابی بهدموکراسی راه دیگری نیست. هر کس به شما تلقین کند که بجزدموکراسی برای ترقی و تعالی ایران راهی سراغ دارد، با نادان است یا از فساد رژیم گذشته، خواهران و برادران عزیزم،

اوضاع بین المللی امروز، با وجود تمام آشفتگی ها و تضادها، به کمک خواهد کرد که شما هم به سهم خود تلخ ترسیم اشکالات بی شمار - یا سونو میدی را از خود دور نگه دارید و در جود امکان است فردی و دسته جمعی، نبرد را شروع کنید.

سرنوشت کردن رژیم آخوندهای سفاک و ضد ایرانی یک جهاد ملی است و شما خواهان ویراندان من یا بیدران جهاد دفاعی لانه شرکت جوئید. ببینید که مردم سرزمین های اشغال شده فلسطین چگونه حرکت می کنند. آن ها در خاک خود علیه یک اشغال گر نبرد می کنند. خاک ایران نیز به وسیله مشتکی بی وطن و ضد ایرانی اشغال شده است. خمینی، رفسنجانی یا منتظری و تمام وحوش آدم خوار آن ها، به مراتب برای ایران و ایرانیان از اجنبیان خطرناک تر و بی رحم ترند. وظیفه ما مبارزه با اجنبی پرستی برای برقراری حقوق مردم ایران است، باید علیه آن ها قیام کنید. تمام همت برقراری تمام بیشتر و اطلاع از وضع شماست. ما شما را تنها نمی گذاریم بموقع دستور قیام داده خواهد شد و اطمینان داشته باشید که در آن روز خسته شما مرادمان خود خواهد دید.

بگذارید با دو بیت از اشعار درویش محمدتقی بیا را این گفتار را تمام کنم:

با قناری و استقامت میخ
سزدا رعبت بشکر کرد
بر سر هر چه بیستری کوبند
یا قناریش بیشتر کرد

تا گفتار آینده و با ایمان به این کسه ایران هرگز نخواهد مرد، به ما خدا نکهدا رمی گویم.

تهیه می شود، ثابت می کند که تقریباً تمام دول صنعتی، با قیمت های سرسام آور و بیمنظور اما مدیا فتن جنگ ایران و عراق، به رژیم خمینی با هزاران نیرنگ ابرار جنگی می فروشند. در مورد کمک های آمریکا به رژیم کسوفی ایران، اسرائیل دخالت مستقیم داشته است و تمام مدارک و سواهد این نکته را تأیید می کند. بطوری که در مورد جنگ ایران و عراق رشن سابق ستاد ارتش اسرائیل اظهار می دارد که: "جنگ ایران و عراق بمن سردرد نمی دهد" و در نتیجه کار تاکنون این جنگ ۲۵۰ هزار نفر عراقی را از پای در آورد، ۴۰۰ هزار جوان ایرانی را هم به دیار نیستی فرستاده است. برای کشورهای خارجی ادامه این نبرد - به قیمت که برای ایران و عراق تمام شود - سودآور و مفید است. بعلاوه دولت اسرائیل که در تعیین سیاست آمریکا در خاور میانه تأثیر غیر قابل انکاری دارد، تا آنجا که نتوانسته است مانع برقراری صلح در خاور میانه - مخصوصاً در جنگ ایران و عراق ندهد است. با لایحه پس از ۸ سال جنگ خاتمان سوز و تمام خرابی ها، که شما به چشم خود دیده اید، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۵۹۸ را به اتفاق آراء صادر کرد. این قطعنامه که اجراء آن جلوگیری از خونریزی را فوراً خواهد گرفت از طرف آخوندهای سفاک - که جنگ را موهبت الهی بنام شما دانده اند - و از طرف چند دهه الهی بی فهم و با مغرضان مؤثر اعتراض قرار گرفته است. در نتیجه، جوانان ما را همچنان با شعار احمقانۀ جنگ جنگ تا بیروزی، در منجلا ب خونی که آخوندها از آن تغذیه می کنند، فرو می برند. ما برخلاف آخوندهای حاکم بر ایران، که جنگ را موهبت الهی می دانند، صلح را موهبت الهی می دانیم. شما هم میهنان با بیداری که میسار رزه شما برای صلح مقدس است. ما این مبارزه را از آغاز شروع کردیم و با امکاناتی که داریم آن را ادامه خواهیم داد. زیرا که ساختن ایرانی آزاد و آباد، تنها در بر تو صلح مقدور است و پس،

چهره اصیل نهضت مقاومت ملی ایران، پس از ۲۷ سال مبارزه در جهت ملی گرائی و استقرار دموکراسی و احترام به قانون، که مظهر اراده ملت است، هر روز روشن تر می شود. دلیل آن وصول نامه ها و

درواقع دانشگاه نخستین جایی بود که رژیم اسلامی در آن مشروعیت خود را از دست داد. رویگردانی دانشجویان از رژیم اسلامی و سپس مخالفت آنان با این رژیم، مسیر درخور توجیهی را پیموده است. نخست دانشجویان حالت بی تفاوتی را بر سر رژیم گرفتند. مسجدهای دانشگاه ها را خالی گذاشتند، در نماز جمعیت شرکت نکردند، به دعوت انجمن های اسلامی برای شرکت در راهپیمائی ها اعتنائی ننمودند. این به اصطلاح مرحله غیرفعال یا کنش بسذیم مخالفت دانشجویان با رژیم اسلامی بود.

لیکن دانشجویان مدت ها است که این مرحله

را پشت سر گذاشته و وارد مرحله فعال مخالفت شده اند. رژیم اسلامی سیاسی شدن دانشگاه ها را خوشامد می گفت اگر دانشجویان با او بودند، و گرنه رژیم برتر آن می دید که دانشجویان غیر سیاسی بمانند. ولی به رغم رژیم اسلامی، دانشجویان سیاسی شده اند و در جهت مخالفت با رژیم، سیاسی شده اند. حکومت اسلامی نمی تواند این زنگ خطر را جدی نگیرد. می کوشد با دادن یک سلسله امتیازهای رفاهی دل دانشجویان را بدست آورد، لیکن آنان از رژیم امتیازهای رفاهی نمی خواهند. در باره موجودیت آن حرف دارند.

پیران با برکت

بقیه از صفحه ۱۰

این دورا ما از زمانی که در رژیم آیت الله خمینی مبارک امر کمیته ها و دگانه های انقلاب شدند می شناسیم ولی خودشان از زمان طلبگی در قم با یکدیگر مربوط و ماء نوس بوده اند، حالا هم اختلاف اساسی با هم ندارند، اختلافشان بر سر انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی و بندوبست های پشت پرده است.

حجت الاسلام خلخاللی به آن ها می گوید که مذاکرات مجلس را می شنودند می خوانند تذکرمی دهد:

" اگر در مجلس و یا در روزنامه ها مطالبی را می بینید پیدا کنید و بفهمید که مادر عمق با هم ستیزنداریم، من ایشان - یعنی حجت الاسلام ناطق نوری - را خیلی دوست دارم و ایشان آن روز به جها تسی عمیانی و ناراحت بودند و حتی من متوجه نشدم که این نوشته ای را که می خوانند خودش نوشته یا شخص دیگری نوشته بوده که خیلی غلط داشت "

مجلس، همین که به او خبر خود نزدیک میشود و دیدگانتخابات را با برمی گذارند، قیافه عجیبی پیدا می کند. آن دسته از وکلای که زدوبندها پیشان محکم و خیالشان از بابت انتخابات راحت است شق تر راه می روند. دسته بی که در بیم و امید می برند نگاهشان و رفتارشان اضطراب درونی آن ها را فریاد می زند. این ها برای خوش خدمتی و تعلق گویی به دولت، هر مناسبتی را مغتنم می شمارند، جلسوی وزراء خمور است می شوند، در کمیسیون ها برای به تصویب رساندن لوایح دولت قدره می کشند و در مجلس علنی برای آن که خودشان را به تربیون برسانند و دو کلمه تعلق بگویند از سر و کول هم بالا می روند. دسته سومی هم هستند که احساس می کنند که انتخابات به کام آن ها نمی گردد و اسمشان در "لیست" منظور نشده است. این ها وضعشان از همه خنده دار تر است. گاهی چنان دچار فرسودگی می شوند و توستوی خودشان فروری روند که گوشتی ملک موروثی آن ها را بر زور زدنشان در آورده اند. گاهی هم فاسد را به می کنند و کف پسر دهان می آورند و نعره ها می کشند و تهدیدها می کنند و حتی در اوج ناامیدی، از فحش و فضاحت دریغ نمی ورزند.

در او خرد دوره هیچدم، چند نفری از وکلای آن دوره که خبردار شده بودند اسمشان در لیست وکلای دوره آینده نیامده است سروصدای زیادی در مجلس راه انداخته بودند. یکی ازین وکلای مرحوم سید محمد علی شوشتری بود که از جها تسی همه حجت الاسلام خلخاللی شبا هت داشت. سید شوشتری در مجلس پائین و بالای رفت و با صدای نخرانیده اش علیه امیر اسد الله علم که وزیر کشور و متولی انتخابات بود نعره می زد و اصرار داشت ثابت کند که علم تخم پدرش نیست. در حالی که علم هر عیبی داشت، شبا هت با مرحوم امیر

شوکت الملک به درجه بی بود که ظنن حرامزادگی به او نمی رفت! باری، در حالی که دوره دوم مجلس شورای اسلامی به او خبر خود نزدیک میشود، فعل و انفعالات انتخاباتی در این مجلس هم اثرات خود را ظاهرا حسا خته است. گروه موسوم به "روحانیت مبارک ز تهران" که حجت الاسلام خامنه ای و حجت الاسلام رفسنجانی هم از سرکردگان آنند از قرار معلوم جلسات محرمانه بی بمنظور تنظیم لیست وکلای تهران تشکیل می دهد و او این اول بسم الله و بهانه آغاز درگیری ها و کشمکش های انتخاباتی است. حجت الاسلام خلخاللی در جلسه بیست و دوم دی ماه می گوید:

" من آقای خامنه ای و آقای هاشمی که در آس روحانیت مبارک ز تهران قرار دارند خواهش می کنم که جلسات سری تشکیل ندهند بلکه جلساتشان علنی باشد... در آینده اگر کارها نپیدا می گشتند کار نپیدا می گشتند که این عقیده آقای هاشمی و آقای خامنه ای و آقای هاشمی می گوید که این عقیده فرمودند خط اما روشن است و هیچ اجالی

ندارد عده ای هستند که به عناوین مختلف می خواهند آن افرادی که از نظر ما مبیح و بدتر از اسرائیل بودند در آن ها می گوید که در پشت محنه این جریان قرار داشتند، که با بدت تحت تعقیب قرار بگیرند را جزو کار نپیداها معرفی کنند... "

در جلسه سی امی ماه، حجت الاسلام ناطق نوری، به سخنان حجت الاسلام خلخاللی جواب می دهد و می گوید:

" گرچه بعضی ها قائلند که نشان در اختلاف ونا سازگفتن است اما اشتباه می کنند... برادر عزیز! چه خبری از حمله به این و آن می بری؟ یک روز به فلان فرد، یک روز به فلان گروه، یک روز به حزب جمهوری اسلامی و سران آن، یک روز به جها معسه روحانیت مبارک ز تهران حمله کردن چه معنایی دارد؟... جا معسپس از سؤال و کسب اجازت به دبیر محترم آن، حضرت آیت الله مهدوی کنی از حضرت امام مددرا بطسه با دخالت در انتخابات کار مقدمه می خویشت را آغاز کرده است. تاکنون نه لیستی تهیه شده و نه هیأت اجرایی به نتیجه رسیده است تا لیست پیشنهادی را به شورای اراشه دهد. این که گفته شده که لیستی تهیه شده قطعاً "خلاف" است و یا خلاف به عرض آقایان رسانیده اند. این که گفته شده آقای کروبی و آقای هاشمی را بالای لیست گذاشته اند و بقیه را از فراد هیچ و پوچ می گذارند توهین به دیگران و خلاف شرع است... " حجت الاسلام نوری در پایان نطق خود اشاره می کند که:

" هم روحانیون محترم تهران و سایر بلاد و هم مردم شریف تهران بدانند که این شکل های مخفی و غیر مخفی تحت عناوین مختلف، مثل جمعی از روحانیون مبارک ز تهران یا چیز دیگری که احتمالا بوجود خواهد آمد مدربطی به جها معروحا نیت مبارک ز تهران ندارد و زیر نظر روحانیت تهران نیست. عنوان ما جها معروحا نیت مبارک ز تهران است. نه یک کلمه کم تر و نه یک کلمه بیشتر! "

در جلسه اول بهمن نوبت حجت الاسلام خلخاللی است که به پاسخ گوئی برخیزد. حجت الاسلام می گوید:

" ایشان در واقع رجز خوانی کردند و به عقیده بنده یک نطق انتخاباتی نبود... شما مسلماً " با یداز من قبول کنید که بالاخره من از شما عالم تر هستم، حالا تقوا مساء له دیگری است و حکومتش با کرامالکا تبین است که ما چه جور موجودی هستیم! شما گفتید که مثلاً آقای خلخاللی به حزب جمهوری اسلامی بدگفته، در صورتی که من به حزب جمهوری اسلامی بدگفتم بلکه انتقاد کردم. بدین شکل که شما مهره چینی می کردید و از قدیم هم چه چه می کردید! و اما ما مت هم مرتب تذکر می دادند. مخصوصاً " شخص شما این جور بودید! تا خلاصه کار بجایی رسید که ما حکم تعطیل حزب جمهوری و به عقیده بنده حکم انحلال حزب جمهوری را دادند، و این

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱

انحطاط کشاورزی ایران

در سال ۱۹۷۴، ایران بیدیکی از واردکنندگان اصلی محصولات کشاورزی بدل شد، و در مدت ده سال، به صورت یکی از مهمترین واردکنندگان مواد غذایی در میان کشورهای روبه توسعه درآمد. ایران اکنون بیست و یک چهارم نیازهای اصلی غذایی خود را از خارج خریداری می کند. صنعت نفت، با جذب کارگران روستایی مساء لدر او خیم تر کرد، اما اکنون درآمد نفت که بادی بدبختی از آن صرف برداخت بیای مواد غذایی کردد از گذشته کمتر است. واردات کشاورزی در هشتاد و اول سال ۱۹۸۷، برابر با ۲/۵ میلیارد دلار بوده است که تا فروردین ماه آینده به ۳/۵ میلیارد دلار خواهد رسید. صادرات نفت که ۹۰٪ از ازر خارجی ایران را تأمین می کند برابریه میلیارد دلار است، و توجه کنیم که این درآمد کشور در حال جنگ است. شکست کشاورزی، امری ست خطیر، و برای دولتی که مدعی رسیدن به خودکفایی و کزین ارزش های سالم روستایی است، ترم آور. جانشینان شاه آنگازا در جلوگیری از جریان نجرکرای که به مدت چندین دهه به سرپرستی شاه انجام می گرفت، شکست خوردند. جمعیت شهرنشین ایران که در دهه ۱۹۵۰ تنها یک سوم جمعیت را در برمی گرفت، در اوایل دهه ۱۹۸۰ از کشورهای همسایه پیشی گرفت. در سال ۱۹۸۶ حجم جمعیت روستایی برای

نخستین بار در تاریخ جمعیت شهری کم تر شد و کار رنیه مواد غذایی برای برآوردن نیازهای روز افزون غذایی کشور مشکل تر شد. از این بدتر، جمعیت ایران به میزان ۳/۴ درصد در سال رشد می کند که یکی از بالاترین نرخ های رشد جمعیت در جهان است. سیاست کشاورزی از مدت ها پیش محل بحث های انفجاری بوده است. اصلاحات ارضی دهه ۱۹۶۰ به کذاشته سنگ بنای انقلاب در سال ۱۹۷۹ کنگ کرد. از آنجا که اصلاحات ارضی بر بعضی امسلاک موفق و جنگ می انداخت، آخوندها آن را به گونه حمله ای خزنده علیه منبع درآمد خود، و نیز علیه اسلام کذا زحق مالکیت دفاع می کنند، یافتند. در دل زعاسا نخستین بار قده امیده تملک زمینی که بر آن کار می کردند، جرقه زد. امید می که اندکی بعد به ناامیدی بدل شد. آن ها که نفعی نصیبشان شده بود از اصلاحات بعدی، که زمین را از طریق شرکت های زراعی و تعاونی ها دوباره از جنگ آنها بدرمی آورد به ختم آمدند. انقلاب کار را خراب تر کرد. اصلاحات ارضی به گونه نبردی سیاسی میان دو گروه قدرتمند که هر دو زیر علم اسلام سینه می زدند، بدل شد. جگرایان خواستار تقسیم گسترده تر زمین بودند تا استقرار حکومت عدل اسلامی بیسرافتد، و سبب گرایان که موافق ایجاد یک بخش

خصوصی نیرومند بودند به بیانه نقض حق مالکیت که در اسلام محترم شمرده می شود، با آن به مخالفت برخاستند. در جها رسال اول پس از سقوط شاه، قانون اصلاحات ارضی رژیم سلا می هفت با رنیه شد، از مجلس گذشت، پس گرفته

ندید و توند. تنها کسی که قدرت حل و فصل ماجرا را داشت - یعنی آیت الله خمینی، داور کل - تا مدت های طولانی از انجام این امر طفره رفت. تا سرانجام در ژانویه گذشته را به سود اصلاحات بیشتر داد.

" کیت مک لکلان " محقق انگلیسی در کتابی که برودی منتشر خواهد شد می نویسد که این سیاست بی تصمیمی، تصرف نزدیک بیدک سوم زمین های قابل کنت ایران را با تردید و پروساخت و در نتیجه، سرمایه گذاری جدی در آبیاری را متزلزل کرد. به عقیده او، هیچ گروهی از انقلابیون، علی رغم خطا به هسای بر طبقه ناس، به ما موروستاها واقعی نمی گذارند. بیروان آنها در تهرند و به مواد غذایی، آموزش، مسکن و برق کذا زسوسید دولتی برخوردار است ما نند زمان شاه دسترس دارند.

جنگ، سرانجام دولت را بر آن داشته است تا برای کاستن از هزینه واردات، به کشاورزان پول بیشتری بپردازد، اما مساء لدر و سواسان همچنان از درآمد نهرنشین ها کمتر است. بنا براین، مردم ایران حق دارند که از خود بپرسند چرا با بدر زمین را تخم بزنند.

اکنون میست، جاب لندن، ۶ فوریه ۱۹۸۸

نامه‌ها و نظرها

نام‌ها و نظرها را به‌کار گرفته‌ایم و به‌کارگیری نام‌ها و نظرها در جوامع...

Je désapprouve tout à fait ce que vous dites, mais je défendrai jusqu'à la mort votre droit de le dire.

VOLLAIRE

با آنچه می‌گوئید مخالفم اما تا پای مرگ آن را می‌دفاع می‌کنم. ولتر

تذکره نامه‌های متعددی دربارت "آواره" محفوظ الامضاء به قیام ایران رسیده است...

برنامه‌های اقتصادی شاه

شورای نویسندگان محترم قیام ایران، من چندین سال در اروپا تحصیل علم اقتصاد کرده و دکترای آتروم گرفته‌ام...

ولی این مسئله دیگریست و ربطی به دادن وام و گرفتن وام با نرخ های مختلف بهره ندارد...

تیرباران کردند و گفتند در حال فرار تیر خوردند. اگر کسی عقیده ای مخالف خانندان سلطنت داشت ما ندهم...

بیان خودببیند آقای آواره میدانم دشوار است که آقای (معرفت) و دیگر آدم‌های چون ایشان شما را شناسند و نمانند و نخواهند بدانند که شما کیستید؟

سلام به آواره

محفوظ الامضاء

جاناسخن از زبان ما میگوئی. واقعا که چه روی زیا دوچه پوست کلفتی می‌خواهد که حضرات دست یسین را گرفته اند...

بقیه در صفحه ۱۱

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

لسان الغیب شیراز صدر نشین دیوان غزل (۷)

باقی شواهد سخن گفتن غیر مستقیم در شعر حافظ

بیا رباده و اول به دست حافظ ده
به شرط آن که ز مجلس سخن بدر نرود

واعظ شهر جوهر ملک و تبحر کزید
من اگر مهربان گری بگزینم چه شود
خواجہ دانست که من عاشقم و هیچ نشد
حافظ ارنیز زبانه گنجینم چه شود

غفلت حافظ در این سراج عجب نیست
هر که به می خانه رفت بی خبر آید

جز نقد جان به دست ندارم شراب کو
کان نیز برگرشتمه ساقی کنم نثار
زان جا که برده یوشی عفو کزیم تست
بر قلب ما بخش که نقدی است کم عیار

ترسم که روز حشر عیان بر عیان رود
تسبیح ما و خرقة رند شراب خوار

دلخ حافظ به چه آرزو؟ به می اش رنگین کن
وانگش مست و خراب از سربا زاریار

حافظ آراسته کن بزم و بیگو واعظ را
که ببین مجسم و ترک سمرنب برگیر

ساقیا می ده که رندی های حافظ فهم کرد
آصف صاحب قران جرم بخش عیب پوش

ساقی جو یا رمه رخ و از اهل راز بود
حافظ بخورد با ده و شیخ و فقیه هم

بسوز این خرقة تقوی تو حافظ
که گز آتش شوم در وی نگیزم

من اگر باده خورم ورنه، چه کارم با کس؟
حافظ راز خود و عارف وقت خویشم

با زدن این بیت، «خواجها کلمات» حافظ (هم تخلص خود او و هم به معنی حفظ کننده) و «عارف» (هم به معنی اهل عرفان و هم به معنی لغوی اصلی که مترادف شناساست) بازی ای رندانه کرده است و لطف و ظرافت این بازی وقتی آشکارتر می شود که آن را با مصراع نخست ضمیمه کنیم که گوید اگر باده می خورم یا نمی خورم با کسی چه کار دارم، چون حافظ راز و عارف وقت خویشم و این نیز مثل تمام مسواری دیگر دستوری است غیر مستقیم که به تمام اهل معرفت و طالبان سلوک طریق انسانیت می دهد.

حافظ به زیر برده قدح تا به کی کسی؟
در بزم خواجہ پرده زکارت بر افکنم

نیست امید طلای ز فساد حافظ
چون که تقدیر چنین است چه تدبیر کنم؟

من ارچه عاشقم و رندوست و نامه سیاه
هزارشکر، که یاران شهری گنهاند

مبین حقیر گردان عشق را کاین قوم
شان بی کمرو خسروان بی کلهند

غلام همت دُردی کسان بگرنگم
نه آن گروه که ازرق لباس و دل سپند

تاما بیت های این غزل شواهد بسیار خوبی برای مدعای ما است لیکن امکان یاد کردن آن نیست.

زیاده خوردن پنهن ملول شد حافظ
به بانگ بریط ونسی رازش آشکاره کنم

دیده بدبین (= عیب جو) بیوشان ای کریم عیب پوش
زین دلیری ها که من در کنج خلوت می کنم

حافظ در محفلی، دُردی کنم در مجلسی
بنگرا این شوخی که چون با خلق صنعت می کنم

من اگر رند خرابم و گر حافظ شهر
این مقام که تومی بینی و کمتر زینم

رموزمستی و رندی زمن بستونه ازواعظ
که با جام و قدح هربندیم ماه و پیروینم

محتسب دانده که حافظ عاشق است
و اصف ملک سلیمان نی...

حافظ این خرقة پشمینه ببناداز که ما
از بی قافله با آتش آه آمده ایم

بیا رمی که به فتوی حافظ از دل پاک
غبار زرق به فیض قدح فرو شویم

مبوس جزلسب معشوق و جا می حافظ
که دست زهد فروشان خطاست بسوسیدن

مدام خرقة، حافظ به باده درگرو است
مگر ز خاک خرابیات بود طینت او

آتش زهد با خرمن دین خواهد سوخت
حافظ این خرقة پشمینه ببناداز زو برو

حافظ غبار فقر و قناعت ز رخ منوی
کاین خاک بهتر از زعمل کیمیا گسری

من ارچه حافظ شهرم، جوی نمی آرزم
مگر تو از کرم خویش یا رمن با شی

گفتی از حافظ ما بوی ریامی آید
آفرین بر نفس با دکه خوش بردی بوی

حافظ خام طمع، شرمی از این قصه بدار
عملت چیست که مزدش دو جهان می خواهی؟

این حدیثم چه خوش آمد که سحر که می گفت
بر در می گدای با داف ونسی ترسای

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد
آه اگر از بی امروز بود فردایی

این بود بخشی از آنچه در باره شیوه حافظ در سخن گفتن غیر مستقیم و حسن ادا و لطف سخن در این گفتار مختصر شایان ذکر بود. بدیهی است که این بحث بسیار درازد و من ترا از این است و اگر کسی در این باب بخواهد استقصا ببرد از دو بخش اول و دوم است. بخش اول به بیان شیوه سروده است که در آن جوی کند، حاصل آن جویزی بیشتر ازینج بود تا این شواهد می شود ای بسا غزل ها که می با یست به تما می در ذیل این عنوان قرار گیرد. دل پسندی این شیوه در آن است که شاعر نخست انگشت بر عیب خویش می گذارد و پیش از آن که بدیده به عیب دیگران بدو بدیده خویش می نگرند و آنچه در شاعران مدعیان و حریفان می توان گفت، جز در موازین بسیار معدود، به خود نسبت می دهد. وقتی هم که روی سخن او با دیگران است، چنان آن را با لطف و ظرافت و هنرمندی ادا می کند، و تیر طعن را چنان با مهارت به هدف می زند که حریف نیز بر چیره دستی وی آفرین می گوید. حریفان و خصمان حافظ بسیار رند. در درجه اول تمام کسانی که از روش و منش ایشان بوی نادل پذیرد و ترویج و ترویج لوس است شما می شود. اما گفتگو در این زمینه را گفتاری جدا گانه در باب است و در آن باب هنگام بحث از معانی و مضمون ها و مطالب دیوان خواجهم هدر رفت. فعلا بس از آوردن مقدمه ای کوتاه اندکی در زمینه مزایای لفظی و معنوی شعر حافظ سخن می گوئیم:

روزی در محفلی از امتیازات و زیبایی های سروده های سمانی لسان الغیب سخن در میان بود. یکی از منکران بسیار مدعیان گفت: این سخنان که در باره بلندی و هنرمندی یا دقت نظر و بازیگری بینی و امتیازات هنری شعر خواجهم می گوئید فقط در همین چند مثالی است که می آورید و مدعی بود که اگر در دیوان هراش عری - یا دست کم شاعر صاحب نامی - به دقت جستجو کنند بیستی جدا زمین گونه که در سخن حافظ مدعی آن هستی می توان به دست آورد. نیز در هنگام تحلیل شعر خواجهم از نظر هنری و زیبایی شناسی و یا زنگشودن نکته های آن می گفت: این ها مطالبی است که به ذهن شما می رسد، و از کجا معلوم است که حافظ خود در هنگام سرودن این شعرها چنین نکاتی را در نظر داشته باشد؟

ممکن است بعضی دوستان نیز در ضمن مطالعه ای - یا یادداشت ها بدین فکری باشند که زکجا معلوم است که اگر در باره بلندی شعر حافظ سخن می گوئید و بیستی چند را به عنوان شاهده می آورند، تمام یا دست کم بسیاری از شعرهای او را چنین صفتی باشند؟ یا آن که اگر در باره هنر حافظ در "کشیدن نقاب از رخ اندیشه" بحث می کنند و چها ر پنج بیت را شاهده مدعی خویش قرار می دهند، بتوان شعرهای دیگری از همین دست را به فراوانی در دیوان وی یافت؟

برای آن که غبار چنین شبهه ای بر خاطر خوانندگان این گفتار ننشیند، یا اگر نشسته است بر خیزد، و مدعی ما با دلیل و برهان توأم باشد قسمتی کوچک از یادداشت هایی که شده است عرضه می شود.

نخستین و مهم ترین ویژگی شعر حافظ بلندی آن است و کمتر غزلی است که در آن نتوان به چندین دست کم یک بیت بلند بپردازد. با این حال در مروری سریع از میان ۴۸۶ غزل دیوان خواجهم (چاپ استادانلری) یکصد و چهل و یک غزل - کمی کمتر از شصت دیوان - را یادداشت کرده ام که یا تمام غزل بسیار بلند است و یا چندبیت و دست کم یک بیت بلند، به بلندی آسمان، در آن می توان یافت و اکنون تاء کید می کنم که این همه غزل های بلند دیوان خواجهم نیست و اگر به دقت نگرینم ششود ای بسا غزل که بدین سیاهه توان افزود و چون به دست دادن تمام این شواهد درخور گنجایش این مقال نیست فقط آنچه را که از میان یکصد غزل اول دیوان یادداشت شده است به عرض می رسانم. دوستان می توانند با قی دیوان را نیز با همین مقدار شواهد بسنجند:

ساغرمی بر کفم نه تا زبیر
سرکشم این دلخ ازرق نام را

باده درده جند از این بادغرور
خاک بر سر نفس نافر جام را
محرم راز دل شیدای خسود
کس نمی بینم ز خاص و عام را

را زدرون برده ز زندان مست پیرس
کاین حال نیست صوفی عالی مقام را
عنا شکاری نشود دام با جبین
کاین جا همیشه با دبه دست است دام را

یار مردان خدایش که در کشتی نوح
هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را
سرواز خانه، گردون به درونان مطلب
کاین سیه کاسه در آخربکشد مہمان را

نیودنقش دو عالم که رنگ الفت بود
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
بیا رباده که در بارگاه استغنا
چه با سبان و چه سلطان چه هوشیار و چه مست

به هست و نیست مرجان ضمیر و خوش می باش
که نیستی است سرانجام هر کمال که هست
شکوه آصفی و اسب با دمنطق طینس
به با درفت و از آن خواجهم هیچ طرف نیست

به بال و بر سروا زره که تیر پرتابی
هوا گرفت زمانی، ولی به خاک نشست

سریک من که ز طوفان نوح دست ببرد
ز لوح سینه نیا رست نقش مهر تو شست
بکن معامله ای وین دل شکسته بحر
که با شکستگی ز زده صدهزار در سست

سرمه دنیایی و عقیی فرو نمی آید
تبارک الله از این فتنه ها که در سراسر ما است
از آن به دیر زمانم عزیز می دارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

چه سا زیود که بناوخت دوش آن مطرب
که رفت عمر و دما غم هنوز پیر زهوا است

آن کس است اهل بشارت که اثار ت داند
نکته ها هست بسی، محرم سرا رکجا است
هر سر می مرا با توهن را ان کار است
ما کجا بیم و ملامت گری کجا رکجا است

در چمن با دسپاری ز کنا رگل و سرو
به هواداری آن عارض وقت برخاست
مست بگذشتی و ز خلوتیان ملکوت
به تما شای تو آشوب قیامت برخاست

بیش رفتار تو با برنگرفت از خجلت
سرو سرکش که به نا زقد و قامت برخاست

شسوار من که مه آینه دار روی اوست
تاج خورشید بلندی خاک نعل مرکب است
تاب خوی بر عارض بین کاف تا بگرم رو
در هوای آن عرق تاهست هر روزش تب است

اربا با حاجتیم و زبان سوال نیست
در حضرت کریم، تمنا چه حاجت است
جام جهان نامست ضمیر منیر دوست
اظها را احتیاج خود آن چه حاجت است

آن شد (گذشت) که با ریخت ملاح بر کدمی
گوهر جودت داد، به دریا چه حاجت است

چه گویمت که به می خانه دوش مست و خراب
سروش عالم غیمیم چه مژده ها داد است
کهای بلند نظر شاها ز سدره نشین
نشین تونه این کنج محنت آبا داد است

تورا ز کنگره عرش می زند صغیر
ندامت که در این دامگه چه افتاد است

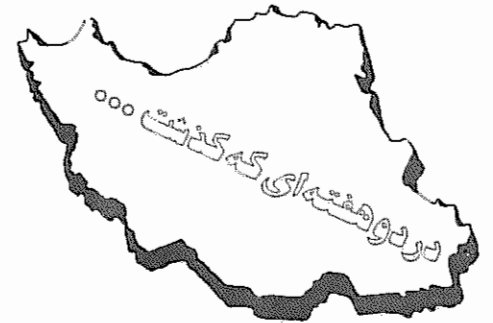
یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب
کزه رگی که می شوم نامکرر است
ما آب روی فقر و قناعت نمی بریم
با یا دسه بگوی که روزی مقرر است

از آستان بیرمغان سرچرا کشیم؟
دولت در این سرا و گشایش در این دراست

بیرز خلق و ز عناق قیاس کار بگیر
که صیت گوشه نشینان ز قاف تا قاف است

زمانه افسر رندی ندا دجز به کسی
که سرفرازی عالم در این کله دانست
ورای طاعت دیوانگان زمان مطلب
که شیخ مذهب ما عاقلی گنده دانست

هر آن که را زدو عالم ز خط ساغرا خواند
رموز جام از نقش خاک ره دانست



یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۶۶

صبح امروز یک کشتی ۹ هزار تنی پانامایی در خلیج فارس مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و دچار حریق شد.

دوشنبه ۱۲ بهمن

ورنون و آلترزفیر آمریکا در سالن ملل متحد طی یک سخنرانی در سوئیس اظهار داشت که به اعتقاد دوی جنگ جمهوری اسلامی و عراق دریا شیزال جاری مسیحی با پاین خواهد گرفت. فروش غیرقانونی جنگ افزار به جمهوری اسلامی توسط شرکت دولتی اتسریشی "نوریکوم" جنرال سیاسی بزرگی در این کشور برآه انداخته است و از دست داشتن بعضی رهبران سیاسی اتریش در این اعمال غیرقانونی سخن در میان است. از جمله "فردسینوواتر" یکی از نمایندگان مجلس اتریش، مقامات بلندیای که چون صدراعظم و وزیرخارجه پیشین و "کارل بلهشا" وزیرکشور کنونی اتریش را منتهم کرده اند زفروش غیرقانونی اسلحه به رژیم تهران مطلع بوده اند.

ژنرال قاضی کنعان، رئیس اطلاعات نظامی سوریه که برای بیگیری ما جبرای ربوده شدن "رالف شرای" تبعه آلمان وارد بیروت شده است، اعلام کرد که مسئله "رالف شرای" که چهار رشتبه گذشته ربوده شد، تقریباً حل شده است و آزادی وی قریب الوقوع است. سه شنبه ۱۳ بهمن

یک ماه مورخفی فرانسوی که با نام "ژاک مرن" به لبنان سفر کرده بود صبح امروز پس از ملاقات با یکی از مقامات بلندیایه امنیتی لبنان، در محله مسیحی نشین اشرفیه بیروت به وسیله گلوله دو نفر ناشناس در اتوموبیل خود به قتل رسید. در پی شکار پاناداره گمرکات فرانسه علیه شرکت دولتی مواد منفجره و مهمات سازی فرانسه در خصوص فروش غیرقانونی اسلحه به جمهوری اسلامی، دادگاه شهرستان با رییس علیه "کی برنسا ردی"

رئیس پیشین این شرکت و دوتن از معاونان وی اعلام جرم کرد.

به گزارش منابع مستقل دریائی خلیج فارس یک هواپیمای نظامی جمهوری اسلامی یک نفتکش لیبریائی را در آب های ساحلی راهب الخیمه مورد حمله قرار داد ولی موشکی که شلیک کرد به هدف اصابت نکرد. ظرف دو سال گذشته این نخستین بار است که جمهوری اسلامی از هواپیما برای حمله به کشتی ها استفاده می کند. صبح امروز قایق های تندرو جمهوری اسلامی یک نفتکش نیروزی را مورد حمله قرار دادند. چهار رشتبه ۱۴ بهمن

غائب نظریالاتوف معاون صدر هیئت رئیسه شوروی، که در راه سیبک هیات با رلمانی در حال دیدار از عراقی است از موضع عراق نسبت به قطعنامه آتش بس شورای امنیت تجلیل کرد.

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع نزدیک به جمهوری اسلامی درباریس گزارش داد که سران رژیم تهران در نظر دارند روند عادی شدن روابط با فرانسه را سرعت بخشند و تصمیم گرفته اند مسئله اختلافات مالی را از مسائل سیاسی جدا سازند و اولویت را به برقراری روابط سیاسی بدهند.

بر اساس گزارش لویدزیک نفتکش جمهوری اسلامی به نام "مکان" مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و دچار حریق شد. پنجشنبه ۱۵ بهمن

روزنامه انگلیسی زبان "کالف نیوز" چاپ بحرین نوشت: رژیم تهران اخیراً موفق شده است قطعات بزرگی بسیاری هواپیماهای فانتوم اف-۴ خود به دست آورد و نزدیک به ۱۲ فروند فانتوم خود را که از کار افتاده بود مجدداً به پرواز درآورد. مجله دفاعی جینز چاپ لندن نیز اخیراً نوشته بود که جمهوری اسلامی از اسرائیل قطعات بزرگی فانتوم اف-۴ خریده است.

به گزارش بیمه لویدز لندن صبح امروز یک نفتکش پانامایی در خلیج فارس مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت.

یکی از مقامات حزب توده درباریس اعلام کرد که ۷ تن از اعضای این حزب از جمله نورالدین کیا توری که در حبس رژیم تهران هستند احتمالاً آزاد شده اند. نزدیکاً اعدام خواهد شد. شنبه ۱۷ بهمن

آیت الله خمینی به منظور حل اختلافاتی که میان مجلس شورای نگهبان و شورای عالی قضایی در خصوص وجود آرد، بر اساس پیام خمینی که از دیوتهران بخش شد این نهاد موظف است مشکلاتی را که از نظر شرعی یا قانونی میان مجلس و شورا

نگهبان بیش می آید حل کند. اعضای این شورا علاوه بر اعضا شورا نگهبان عبارتند از: علی خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، موسوی خوئینی، هاشمی رفسنجانی، موسوی احمد خمینی، پیام خمینی در جواب نامه ای که از طرفی آن با رهبری سردمداران رژیم و از جمله احمد خمینی خواستار مدخل آیت الله خمینی در اختلافات میان مجلس و شورا نگهبان شدند.

یک نفتکش آمریکا که با سرجم لیبریائی حرکت می کرد در خلیج فارس مورد حمله قایق های جمهوری اسلامی قرار گرفت و دچار حریق شد. یکشنبه ۱۸ بهمن

عراق اعلام کرده هواپیماهای آن کشور ساعت ده با مداد امروز اسکله های بارگیری جزیره خارگ را بمباران کردند. پاره ای از انشعاب بیون حزب توده با انشعاب بیونیه درباریس اعلام کردند که حزب کمونیست تا زهای بنیان گذاشته اند. سازمان جدید "حزب دموکرات مسردم ایران" نام گذاری شده است. دوشنبه ۱۹ بهمن

به گزارش خبرگزاری فرانسه، دو نفتکش بزرگ جمهوری اسلامی در حمله های روزهای جمعه و یکشنبه نیروی هوایی عراق به شدت آسیب دیده اند. نفتکش ۲۸۵ هزار تنی خارک-۵ تا عصر امروز همچنان دستخوش حریق بود. نفتکش ۳۶۰ هزار تنی ایران انتخاب نیز که روز جمعه هدف قرار گرفته بود به شدت آسیب دید و یکی از خدمه آن کشته شد. سه شنبه ۲۰ بهمن

به گزارش رادیوتهران، صبح امروز بدنیا ل یک تیردهوای میان هواپیماهای جمهوری اسلامی و عراقی بر فراز خلیج فارس سه فروند هواپیما می راز عراقی توسط خلبانان ایرانی هدف قرار گرفتند و در خلیج فارس سرنگون شدند. به مناسبت هشتاد و هفتمین سال تولد خمینی و همچنین روز زن در جمهوری اسلامی عده ای از زنان شرکت کننده در کنفرانس بین المللی زن و انقلاب جهانی اسلامی با خمینی دیدار کردند، در این دیدار زها مصطفوی خمینی دختر آیت الله خمینی و دبیرکل جمعیت زنان مبارز و مسئول کنفرانس سخنانی ایراد کرد. در پایان مراسم زنان شرکت کننده در کنفرانس با همسر خمینی دیدار و گفتگو کردند.

به گزارش لویدز لندن، یک نفتکش لیبریائی مورد حمله قایق های جمهوری اسلامی قرار گرفت. پنجشنبه ۲۲ بهمن

به گزارش رادیوتهران به مناسبت ۲۲ بهمن رژیم تهران امروز راهپیمایی

کسترده ای در تهران و شهرستان ها برآه انداخته است.

ساعت ۶ با مداد امروز یک نفتکش ۱۴۰ هزار تنی نیروزی مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت. عراق اعلام کرده هواپیماهای آن کشور بطور همزمان کارخانه الکترونیک شیراز و یک پالایشگاه هویک مخزن نفت را در منطقه "اما حسن" بمباران کردند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی اعلام کرده هواپیماهای عراقی "یک هدف غیرنظامی" را در استان فارس بمباران کردند که ۱۲ کشته و چندین زخمی بجای گذاشت.

بخاطر پیش یک فیلم کوتاه از تلویزیون اسپانیا که در آن رژیم جمهوری اسلامی به مسخره گرفته شده بود، وزیرخارجه جمهوری اسلامی بطور رسمی به سفیر اسپانیا اعتراض کرد.

روزنامه سوئدی "سونسکا داگ بلادت" نوشت: فرانک کارلوچی وزیر دفاع آمریکا از همتای سوئدی خود خواسته است از فروش قایق های تندرو سوئدی به جمهوری اسلامی جلوگیری کند. جمعه ۲۳ بهمن

به گزارش لویدز لندن، یک نفتکش دانمارکی به طرفیت ۱۶۷ هزار تنی در خلیج فارس مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت و به آتش کشیده شد. در این حمله یکی از خدمه کشتی به قتل رسید و سه تن مجروح شدند. شنبه ۲۴ بهمن

به نوشته نول اوپسروا تور، چاپ باریس مذاکرات محرمانه ای میان جمهوری اسلامی و اسرائیل در نقطه ای در اروپا میان دو رده هدف از آن، ترتیب دادن مهاجرت حدودی هزار ریهودی ایرانی به اسرائیل در مقابل دریافت جنگ افزار از دولت اسرائیل است. سرپرستی هیات جمهوری اسلامی را احمد خمینی برعهده دارد.



هم میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ یارین

بسته دام قفس با دجومرغ وحشی
ظا بریدره اگر در طلبت طایرنیست
عاقبت دست بدان زلف بلندش برسد
هر که را در طلبت همتا و قاصرنیست
سربیند تو تنها نه دل حافظ راست
کیست آن کس سربیند تو درخا طرنیست
مصراع آخرا ز سعیدی است و شیخ اجل آن را در مطلع یکی از
غزل های خود آورده است بدین شرح:
کیست آن کس سربیند تو درخا طرنیست
یا نظریا تونداد رمگرش نا طرنیست
در غزل معروف: زاهدظا هر پرست از حال ما آگسگاه
نیست...
تا چه بازی رخ نماید بدیدی خواهیم راند
عرصه شترنج رندا نرا مجال شاه نیست
جیست این سقف بلندسا ده بسیار نقش
زین معما هیچ دا نا در جهان آگاه نیست
این چه استغناست یا رب وین چه قدر کماست
کاین همه زخم نهان هست مجال آه نیست
هر چه هست از قامت ناسازی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
حافظ ابرمدرن نشیند ز عالی همتی است
عاشق دُردی کس اندر بند مال و جاه نیست
*
هر که دل به عشق دهی خوش دمی بود
در کا رخیر حاجت هیچ استخاره نیست
فرصت شتر طریقه رندی که این نشان
چون راه گنج بر همه کس آشکار نیست
ما را به منع عقل مترسان و می بسیار
کان سینه در ولایت ما هیچ کاره نیست
اورا به چشم پاک توان دید چون هلال
هر دیده جای جلوه آن ماه باره نیست
از چشم خود بپرس که ما را که می کشد
جانا گنا ه طالع و جرم ستاره نیست
*

(ادا مه ارد)

عجب علمی است علم هیات عشق
که چرخ هشمش هفتم زمین است
*
نه من سبوکش این دیرند سوزم و بس
بسا که در این کارخانه خاک سبوست
مگرتو نا نه زدی زلف عنبر افشان را
که خاک غالیه سای است و باد عنبر سبوست
*
من که سردرنیا ورم به دو کون
کردم زبیرا رمنیت اوسنت
تو طوبی و ما واقامت یار
فکر هر کس به قدر همت اوسنت
من که باشم در آن حرم که صبا
برده دار حرمیت اوسنت
دور مجنون گذشت و نوبت ماست
هر کسکی پنج روز نوبت اوسنت
*
عاشق که شد که با ره حالش نظر نکرد
ای خوا چه در ندیست و گرنه طیب هست
در عشق خانقا و خرابات فرق نیست
هر جا که هست پرتو روی حبیب هست
*
پیوند عمر بسته به مویی است هوش دار
غم خوا رخویش باش غم روزگار چیست
معنی آب زندگی وروضه آرام
جز طرف جویبار رومی خوشگوار چیست
را زدرون پرده جدا ندانک؟ خموش
ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیست
سپه و خطای بنده گرش هست اعتبار
معنی لطف و رحمت پروردگار چیست؟
*
بر آستان تو متکل توان رسید آری
عروج پر فلک سروری به دشواری است
سحر کرمه و ملت به خواب می دیدم
زهی مرا تب خوابی که به زبیداری است
*
گر بپرمان مرشدن شده تفصاوت
در هیچ سری نیست که بزی زخاندانیست
گفتن بر خورشید که من چشمه نورم
دانند بزرگان که سزاوار سها نیست

لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل

ای که از دفتر عقل آیت عشق آسوزی
ترسم این نکته بتحقیق ندانید
سنگ و گل را کندا زمین نظر لیل و عقیق
هر که قدر نفسی با دیمانسی دانست
*
روضه خلد برین خلوت درویشان است
ما به محتشمی خدمت درویشان است
غزلی است دوا زده بیستی که بیت آخرا
یکی از وزیران (شاید جلال الدین تورا شاه وزیر
شاه شجاع) مورد ستایش قرار گرفته است. شما بیت های
این غزل، حتی بیت مدح آن در حد اعلا بلندی است و
این غزل یکی از نمونه های این نوع شعراست و نظایر
آن در دیوان حافظ کم نیست.
*
یا رمن باش که زیب فلک وزینت دهر
از مروتی تو واشک چوپروین من است
تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن داد
خلق را ورد زبان مدحت و تحسین من است
دولت فقر خدا یا به من ارزانی دار
کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
*
زیاد شاه و گدایار غم بحد الله
گدای خاک در دوست پادشاه من است
غرض ز مسجد و می خانه ام وصال شماست
جز این خیال ندارم، خدا گواه من است
از آن زمان که بر این آستان نهادم روی
فرا زمند خورشید تکیه گاه من است
*
بدان چشم سیه صد آفرین باد
که در عاشق کنی سحر آفرین است

ایران گیت اروپائی

بقیه از صفحه ۱

ایران را مسلح کرده است؛ اروپاییان سوداگران اسلحه، که مرزی نمی‌شناسند، دتواری فهم‌ریان و همجسمی اقتصادی و غیرت ملی ندارند. افکار عمومی اروپایی به سادگی تمام، داستان دنیا له‌دار "ایران گیت" آن سوی اطلانتیک را دنبال کرده است درحالی‌که خود "ایران گیت" اش را در دسترس داشته است...

نویسندگان، ایالات متحده آمریکا را (که از سال ۱۹۷۹، پس از گروگان‌گیری سرری دیپلمات‌های آمریکا در ایران، به تحریم فروش اسلحه به جمهوری اسلامی برخاست و اروپا نیز در راه همراهی و همدردی با آمریکا به این تحریم‌ها نوسنی پیوستند) به خاطر سواشی "ایران گیت" سرزنش می‌کنند و مینویسند:

"این متولی دموکراسی غربی، درحالی‌که اروپا نیز با اینکار طرف‌داران با جمهوری اسلامی سرزنش می‌کرد، خود تمیزات پیچیده و پیشرفته جنگی در اختیار "دشمن غرب" می‌گذاشت."

اما ایران گیت اروپا بی‌عقب‌بند است. مؤلفان کتاب - اینک دو طرف را در یک کشتی نشانداده‌اند و هیچ‌کدام آن‌ها در "سوداگری نوپ" نمی‌توانند بر فضیلت و اخلاق تکیه‌کنند و آن دیگری را طعن‌سده زند.

در مقدمه کتاب آمده است: "ایران گیت اروپایی یک قاره دست‌اندرکار است: بلژیک، سوئد،

دانمارک، آلمان غربی، هلند، فرانسه، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، یونان، ترکیه، انگلستان و حتی سوئیس. این کتاب که حاصل بررسی و تحقیق یک ساله است، دلایل و اسناد لازم را به دست می‌دهد و به این ترتیب خواننده را به سفری در قلمرو تزویر و دورویی فرامی‌خواند. تزویر و دورویی اروپا در سوداگری اسلحه، از صفحات این گزارش تکان‌دهنده سربرمی‌کشد:

"پایتخت‌های اروپایی رسماً به هزار زبان آرزوی برقراری صلح در جنگ عراق و ایران را دارند... اما سوداگران اروپایی با فروش غیرقانونی سلاح جنگی طی ۷ سال به دو طرف متخاصم ۴۰۰ میلیارد دلار بدست آورده‌اند و تنها در سال ۱۹۸۶، ده میلیارد دلار جنگ افزار به دو کشور فروخته‌اند. در این هفت سال، این جنگ یک میلیون کشته و به همین شمار زخمی و معلول برجای گذاشته است، اما زندگی انسان‌ها در آمار و ارقام صنایع اسلحه‌سازی جای ندارد...

در برابر چنین قاچاق صدها میلیارد دلاری جنگ افزار، دولت‌های اروپایی نه‌آن‌را می‌دیدند، نه می‌شنیدند و نه کلامی بر زبان می‌آوردند. توگویی دست راستشان از زکار دست چپ بی‌خبر بود، زیرا سوداگران مرگ به دولت و سیاست نیازمندند: سوداگری اسلحه رونق نمی‌گیرد مگر با همدستی، سکوت مصلحتی و همکاری فعال دولت‌ها.

مؤلفان کتاب دربارۀ شیوه تحقیق و جمع‌آوری اسناد چنین می‌نویسند: "طی یک سال تحقیق و بررسی، بیست‌و‌هفت هزار سند بدست آوردیم که شامل قراردادها، متعقد میانه‌ایران و دلالات اسلحه، اسناد گمرکی کشتی‌های حامل تجهیزات و یک‌هزار و هشتاد و هفت امضاء کنندگان قراردادها است. سوداگران جنگ افزارها از همه صنایع کالیبر درباریس، رم، استکس، استانبول، لندن و ژنو ملاقات کردیم؛ از سوداگران خرده‌پایی که با تصدیق‌نامه‌ها و اسناد برای فروش عرضه می‌کردند تا سوداگران بین‌المللی که مدارا در هتل‌های مجلل و درآبارتمان‌های لوکس این هتل‌ها می‌پذیرفتند..."

میلیون‌ها دلار در حساب بانکی آیت‌الله بهشتی نویسنده کتاب "جنگ افزار بسیاری ایران" پرونده‌های فروش‌های غیرقانونی تجهیزات جنگی به جمهوری اسلامی را بر حسب تاریخ رویداد این فروش‌ها دنبال کرده‌اند و به این ترتیب در فصل دوم کتاب به ما برای دلالتی احمدحیدری و واسطه‌مورد حمایت آیت‌الله بهشتی - سر می‌خوریم که اگرچه به سال ۸۰ - ۱۹۸۱ رسوایی این قاچاق اسلحه در مطبوعات

بین‌المللی با زتاب گسترده‌ای داشت، اما در این اثنا تحقیقی به نکات تازه‌ای از این پرونده دست می‌یابیم. احمدحیدری از جمله دلالت‌ها و واسطه‌ها بود که از مدت‌ها پیش با اطرافیان دربار محمد رضا شاه پهلوی رابطه نزدیک و فعالیت‌های تجارتنی آنان مشارکت داشت. خاله احمدحیدری از جمله ندیمه‌های شاهزاده خانم اشرف پهلوی بود که در سپتامبر ۱۹۷۷، در توطئه قتل اشرف پهلوی در راه بازگشت از قمارخانه "گلف - ژوان" بر اثر صابت گلوله‌ها درگذشت.

احمدحیدری، پس از سقوط رژیم پادشاهی ایران به دست انقلابیون مسلمان زندانی شد، اما به واسطه آیت‌الله بهشتی، رهبر حزب جمهوری اسلامی و رئیس دیوان عالی کشور آزادگشت. احمدحیدری بعدها به لوموند (۲۶ مارس ۱۹۸۲) گفت: "آیت‌الله بهشتی به من پیشنهاد همکاری کرد، من قبول کردم که بعنوان خریدار رسمی اسلحه از جانب ایران دربار (سیاه) بین‌المللی تجهیزات به کار برودم. به این ترتیب آزاد شدم، وگرنه یا در زندان میماندم یا در برابر جرم‌هایم قتل می‌گرفتم.

احمدحیدری آزاد شد: "خود را به سرنگ جواد فکوری، وزیر دفاع معرفی کرد." هشتاد و هشت اسلحه و تجهیزات که در باره آن‌ها به مذاکره پرداخته بودم، از اسرائیل خریداری شد. روز ۲۶ فوریه ۱۹۸۱ احمدحیدری به ساعت هشت شب با دوسوداگر معتبر فرانسوی اسلحه، کلود ژامبل (C. Jambel) سرنگ بازنشسته‌ای که به واردات و صادرات پرداخته بود "یودولوری دولسبودیر" (Yves de Loreille de

مدير شرکت تحقیق و حمل Lesquadiere) بین‌المللی (S.E.T.I.) قرار دیدار داشت. کلود ژامبل به تنهایی در هتل "نیگسو" محل دیدار حاضر شد. گفتگوی او با احمدحیدری در باب خرید موتورهای لکوموتیو ساخت انگلستان برای ایران دوری زد. پس از این گفتگو، حیدری از کلود ژامبل دعوت کرد تا به دفتر او در شماره ۳۰ خیابان ژرژسک (Georges - V) برای ادا مکاتبات و پیگیری امور اقدام کند. او خواست تا با یودولوری دولسبودیر، شریکش را نیز به همراه بیاورد. در خیابان ژرژسک (Georges - V) سه مرد مسلح منتظر آن‌ها ایستاده بودند. چون دو دلار رسیدند، آن سه مرد سعی کردند آن‌ها را به سارت درآوردند و به گروگان بگیرند. بر اثر مقاومت و دلال‌های فرانسوی، آن‌ها در این درگیری دخالت نکردند و در نتیجه دو فرانسوی گریختند، پلیس پس از دقایقی چند رسید اما مردان مسلح به نوبه خود گریخته بودند.

اما موضوع لکوموتیو در حقیقت امر شامل ۵۰ دستگاه موتور تانک‌های اسکورپیون بود که شرکت S.E.T.I. به واسطه حیدری تعهد کرده بود که به تهران تحویل دهد. بخشی از موتورهای تانک و ۲۵۰ لاستیک چرخ هواپیماهای اف - ۴ روز ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰ به وسیله یک بوئینگ ۷۰۷ کمپانی لوکزامبورگ به مقصد تهران فرستاده شد. تهران "از مبدا شهرتیم (Mines) فرانسه ارسال شده بود، اما کشمکش‌ها میان ژرژسک (Georges - V) بر سر آن بود که مشخصات موتورهای تانک تحویل شده با صورت فنی سفارش تطبیق نمی‌کرد و حیدری می‌خواست با گروگانگیری دلال‌ها آن‌ها را مجبور به اجرای دقیق تعهدات و یا با زبردخت و جوهر پرداختی کند.

این مشاجرات، سرانجام به اعزام نماینده‌های از سوی S.E.T.I. به تهران منجر شد. آنجا نماینده شرکت را مدتی توقیف کردند تا با لایحه طرفین به توافق رسیدند و به تعهدات خود، تمام و کمال عمل کردند. در یک ماه بعد دیگر خرید اسلحه به مبلغ ۵۶/۹۴۰/۰۰۰ دلار، احمدحیدری و شریک لبنانی‌اش پس از وصول این مبلغ، با زده

میلیون دلار آن را به حساب شمسه راه ۸۲۲۵۲۶ با کد رمز "شپیر" و متعلق به آیت‌الله بهشتی در بانک "سوئیس بانک سوئیس" (Banque de Commerce Suisse)

شعبه لوزان واریز کردند. اما بزودی فاش شد که دستور پرداخت ۵۷ میلیون دلار از سوی احمدحیدری به بانک ملی پاریس در وجه شریک لبنانی اش احمدسراکسی صادر شده بود و از سوی دیگر صورت حساب ارائه شده به هیچ وجه رسید دریا نیست. تجهیزات را به همراه نداشت. معلوم است که نفوذ آیت‌الله بهشتی در اواریز این دهها میلیون دلار تعیین کننده بود. سر نوشت به آیت‌الله بهشتی فرستاده است. استفاده از این حق دلالتی بر خردا سلحسرا ندارد. زیرا وی در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۱ در جریان انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی در تهران کشته شد.

پس از مرگ بهشتی، با آن که ما جرای رشوه‌خواری آیت‌الله در تهران و پاریس به علت شکایت وزارت دفاع ایران علیه شریک لبنانی احمدحیدری به دادگاه پاریس فاش شده بود، در جمهوری اسلامی کسی را برای حمله به "شهید مظلوم" نبود، اما چندی بعد یک سرنگ از وزارت دفاع جمهوری اسلامی با سر آیت‌الله بهشتی به گفتگویی پرداخته و از وی می‌خواهد تا وکالتنامه‌ای امضاء کند که وزارت دفاع بتواند بر طبق آن یا زده میلیون دلار وصول کند. بانک سوئیس این راه حن را پیشنهاد کرده بود. پس بهشتی از امضاء این وکالتنامه خودداری می‌کنند و ما جرایم را به هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس اسلامی اطلاع می‌دهد که وی این موضوع را متوقف زد: "به خاطر یک شهید نباید لطمه‌ای وارد آید..."

احمدحیدری، پس از مرگ بهشتی و ما جرای تقلب در تحویل تجهیزات، در مقام حبه‌ای به لوموند گفت که همه پول‌ها پیش را با حق کمیسیون دلالتی خرید اسلحه که مرتباً به حساب‌هایش واریزی شود، بدست آورده است. او همچنین توضیح داد که تصمیم گرفت تا از این گونه تجارت‌ها دست بردارد، زیرا رفتار حکومت تهران که در همکاری با اسرائیل تردیدی به خود نمی‌دهد، او را سخت‌دل آزرده کرده است. احمدحیدری اینک در "کوت‌دا زور" فرانسه زندگی می‌کند. صاحب ویلاهای متعدد، رستوران‌ها و کلوب‌های شبانه است.

تهدیدات تازه

جمهوری اسلامی که برای تهیه تجهیزات جنگی، علی‌رغم تحریم‌های قانونی کشورهای اروپایی به هروسيله‌ای دست می‌یازد، به زودی قربانی اسلحه‌های کلاه‌بردار می‌گردد. یکی دیگر از این نوع کلاه‌برداران ما جرایم است. او با زمین‌سازهای قبلی چنین اقدام کرده که می‌تواند ۸۰۰۰ موشک ضد تانک آمریکا "تساو" به مبلغ ۲/۵ میلیارد فرانک فرانسه به جمهوری اسلامی بفروشد. در اکتبر ۱۹۸۱ در پاریس ارتش ایران به "آنور" بلژیک برای دیدار و گفتگو و تهیه قرارداد و با لایحه تحویل ۸۰۰۰ موشک "تساو" می‌آیند. سرنگ‌ها با توجه به ما جرایم حیدری، در قرارداد طی یک ماه، با زرسی محموله را پیش از پرداخت پول می‌کنند. پس از امضای این قرارداد، دوسرنگ باز می‌گردند و چون مدتی بعد، به نام نجومی به دفتر خرید اسلحه جمهوری اسلامی در لندن اطلاع می‌دهد که ۸۰۰۰ موشک "تساو" آماده حمل است، سه سرنگ ارتش ایران برای بازرسی و تحویل محموله به "آنور" بلژیک به ما موریت رسمی کسب می‌شوند. آنجا، به نام نجومی، بدون آنکه جعبه‌ها را برای بازرسی بگشاید، آن‌ها را به سه سرنگ‌ها ارائه می‌کند. سرنگ‌ها سه مظنون می‌شوند و از امضاء و ارسال گواهی بازرسی کالا برای پرداخت ۲/۵ میلیارد فرانک در وجه نجومی به بانک انگلیس، خودداری می‌کنند. نجومی چون چنین می‌بیند به اتفاق همدستان سه سرنگ را به گروگان می‌گیرد و در ویلایی نزدیک "آنور" محبوس می‌کند. او همدستان، از سرنگ‌ها با تهدید و شکنجه امضاء گواهی نام با زرسی کالا طلب می‌کنند، اما افسران ارتش ایران مقاومت می‌ورزند. به نام نجومی چون چنین می‌بیند یک گواهی‌نامه جعل می‌کند و با این گواهی راه‌لندن در پیش می‌گیرد در حالی که سه سرنگ را همچنان در دست سرکاء به سارت باقی می‌گذارد.

ما موربانک انگلیس به نوبه خود به این گواهی‌نامه مظنون می‌شود و دستور

پرداخت ۲/۵ میلیارد دلار را به بانک ملی شعبه لندن ما در نمی‌کند. به نام نجومی چون چنین می‌بیند، ما موربانک را درآیا رتنامش به گروگان می‌گیرد. اسکا تلند با رد با خبر می‌شود و دخالت می‌کند. نجومی ویکی از همدستان هلندی اش توقیف می‌شوند. همدستان دیگر نجومی در آنور بلژیک پس از دوروز که خبری از رئیس با ندیدست نمی‌آورند سرنگ‌های گروگان را به حال خود رها می‌کنند و می‌گریزند.

سرنگ‌ها خود را به سفارت جمهوری اسلامی در بروکسل می‌رسانند و پس از آنجا به بررسی ۳۴ صندوق بسته بندی شده موشک‌های تا و می‌پردازند. همسایه صندوق‌ها از آن‌ها پاره‌ها معلوم بود. اما کل وزن صندوق‌ها دقیقاً "برابریا ۴۱۴ تن بود. وزنی که ۸۰۰۰ موشک با پیداشته باشند.

به نام نجومی، در یک دادگاه لندن به ده سال زندان محکوم شد و جمهوری اسلامی با توجه به کلاه‌برداران گوناگون که دربارتسا به فروش اسلحه با آن روبرو شده بود، تمهیدات تازه و مستحکم برقرار می‌کند. بر طبق این تمهیدات از سال ۱۹۸۱ دلالت اسلحه، پس از توافق و حتی پیش از امضاء قرارداد با جمهوری اسلامی، مبلغی برابر با ۵ تا ۱۰ درصد کل بهای مورد معامله بعنوان تضمین اجرای صحیح و بموقع قرارداد به حساب بانکی جمهوری اسلامی واریزی می‌کنند. همزمان با برداخت این وجه‌ها، از سوی فروشنده، وزارت دفاع جمهوری اسلامی را "ویا بوسيله" دفتر خرید اسلحه اش در لندن به یکی از شعبه‌های بانک ملی در تهران، فرانتکفورت ویا لندن دستور می‌دهد یک "حواله اعتباری" برابر با مبلغ کل صورت حساب تجهیزات مورد خرید به نام دلالت جنگ افزار صادر کند. به این ترتیب دلالت اسلحه نیز آماده خواهد بود که پس از امضاء قرارداد و تحویل سلاح، مبلغ مورد توافق در حساب بانکی به نام و مسدود است و جمهوری اسلامی ویا نمایندگان نمی‌توانند آن را به حساب دیگری منتقل کنند. با این تمهیدات تازه است که دیگر پس از سال ۱۹۸۲ کلاه‌برداران و ما جرایم، وسوسه نشده‌اند بجای موشک‌های "تساو" دهها صندوق آن‌ها به جمهوری اسلامی بفروشد.

دلالتی از بیت‌انام

صادق طباطبایی (برادرزن احمدخمینی) به اتفاق سرگرد محمد وحیدی در سال ۱۹۸۱ اولین معامله جنگ افزار را به فروش پنجاه دستگاه تانک آمریکا "ام - ۴۸" به ارتش جمهوری اسلامی دادند. سرگرد وحیدی که در رژیم شاه به لندن تبعید شده بود، پس از انقلاب به معاوضت فرماندهی نیروی زمینی روح‌الله خمینی منصوب شد. بهای تانک‌های مورد معامله ۶۷ میلیون دلار تعیین شده بود. یک تاجر سوئیس که با صد طبقه طباطبایی در این معامله گامی برداشته بود هم آوردن صورت حساب‌ها، فهرست کالای با رگیری شده در کشتی - که در حقیقت ثابت می‌کند، کالامل شده است - گواهی‌های بیمه‌کشتی و محموله شده بود. در این اسناد رسمی، محموله رسماً "بسه"

عنوان واسطه نقلیه دیزل ثبت شده بود. روز چهارم اکتبر ۱۹۸۱، مبلغ ۴۹ میلیون دلار بعنوان اولین قسط در برابر ارائه گواهی اصیل شرکت بیمه لویدز، و فهرست جعلی کالاهای با رگیری شده، از بانک ملی سوئیس شعبه زوریخ برداشت شد. حال که پنجاه تانک هرگز وجود خارجی نداشت و کشتی "لیما ندرا" که می‌بایست این تانک‌ها را به سوی ایران حمل کند در آن زمان در بندر خرمشهر و در حال تعمیر بود.

در کتاب آمده است: "علیرغم این رسوایی‌ها صادق طباطبایی در سال ۱۹۸۷ دفاتر متعددی را در زوریخ، فرانتکفورت و مونیخ سرپرستی می‌کند. "تقای جنگ افزار" لقبی است که به او داده‌اند و هم‌اوست که به عنوان کارگر از احمدخمینی برامام، در قاچاق‌های عمده اسلحه به نفع او و خودش و کشتی‌کار می‌کند و در مقام سفیر سیار ما، به کشورها سفر می‌کند..."

قسمت دوم در شماره آینده

بقیه از صفحه ۱

امامزاده ساواک

نکته جالب توجه این که این نامه یک فتوکپی است. نمی دانم چرا اصل را نفرستاده اند. شاید اصلش را به مرجع دیگری فرستاده باشند، که امیدوارم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد تبادا.

مضمون نامه چهار صفحه و نیمه دفاع از خدمات ساواک - پدر فقید ساواک آقای خمینی - و حمله تمام با فحاشی به بنده بی مقدار و سواست که این خدمات است. از شیوه نگارش پیداست که شرطی یکی از مقامات امنیتی سابق است.

بنده هرچه فکرمی کنم نمی فهمم در آن تذکاریه، به مقام رفیع ساواک چه جسارتی کرده بودم!

آقای "فردریک میترا" در یک برنامه کانا ل اول تلویزیون فرانسه، زیر عنوان "سرنوشت" مربوط به زندگی مرحوم محمد رضا شاه، ضمن صحبت از قضیه ملی کسردن نفت و مصدق، گفت:

"محمد رضا این عقل را کرد که او را نکشت و مصدق این زرنگی را بخرچ داد که آخرین مخلوق دوران حکومتش، یعنی پلیس مخفی موسوم به ساواک، را برای اوبه سر ارت گذاشت"

بنده در شرحی که زیر عنوان "والا که سر فردریک میترا" نوشتم، دربارها این که ساواک مخلوق حکومت مصدق باشد چون و چرا می کردم. به این ترتیب که به آقای فردریک میترا نیا دآوری کردم که ساواک دوسه سال بعد از زندانی شدن مصدق تاسیس شد و از "منابع" خبری و اطلاعاتی او و پرسیده بودم که چرا افتخار تاسیس آن را به مصدق نسبت می دهند.

بیش از پیرداختن به نامه مورد بحث باید یک حاشیه ای بروم. هر وقت بنده ناچار می شوم برای تصحیح تحریفات عمدی و قابع تاریخی - مثل همین برنامه "سرنوشت" - دو کلمه حرف بزنم، بعضی دوستان تیغ ملامت را به سرمی کشند که آقا، حالا وقت این حرف ها نیست، حالا وقت یادآوری خلافتکری های گذشته نیست. این کله ها و اعتراض ها را باید گذاشت برای بعد از آزادی ایران از جنگ آخوندها.

بنده هیچ موافق نیستم، برای این که از یک طرف نسل جوانی که در آن دوران به سن تمیز نرسیده بود، با یبدا نچرا این مصیبت بر ما نازل شود جلوی تکرار آن وضع را که با زبانه سلطه یک آخوند دیگری یک چکمه پوش تازه ختم خواهد شد، بگیرد و از طرف دیگر گرایین ها را نگوئیم بسا این هیاهوی اینجا و آنجا، دوران "بعثت از آزادی ایران" را ما که نخواهیم دید، سهل است نوه نتیجه های ما هم نخواهند دید. چرا که در برابر سروصدای بخوبره های دوران گذشته که حالم مدعی آزادی ایران شده اند، زمینه اساسی تبلیغات آخوندها برای تکرار گرفته است که: ایها الناس، می خواهند دوباره همان حزب رستاخیز را ببینند زنده، می خواهند دوباره همان کارمندان را ببینند، می خواهند شما به مجلس بفرستند، می خواهند دوباره ثروت مملکت را در اختیار

همان مقاطعه کاران و شرکاء قرار دهند، می خواهند دوباره...

و در میان این جیغ و فریاد دو طرفه، صدای ما - که می گوئیم بین "فرمان یزدان و فرمان شاه" راه سومی هم وجود دارد که "فرمان مردم" است - کم خواهد شد و مردم ایران، با این استدلال که توری، توری است، چه از نماینده یزدان بخورند چه از سایه یزدان تفتاوتی نمی کنند، به آنچه که هست تمکین خواهند کرد.

بگذریم. به عنوان نمونه: پر خاشاک آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" و دفاعیاتش از ساواک مرحوم، تنها یک عبارت از نامه ایشان را که عفت قلمم اجازت نقل آن را، آن هم بجز حمت می - دهد و در آن لاف حرفی - هر چند آمیخته به کلمات رکیک - وجود دارد نقل می کنم: "آقایان عروسی! به این آقای رخساری احمق و همفکران بی مغز او یادآوری کنید که اگر ساواک نبود، بی وطنان سرخ و سیاه، سال ها پیش از ۱۳۵۷ ناموس خواهر و مادرشان را به ... داده بودند و خودشان را در اولین شمع آجین کرده بودند."

بنده همانطور که عرض کردم در آن مقاله ابتدا "وارد مسئله" خوب و بد ساواک نشده بودم ولی حالا که بعضی، با عنوان نگهبانی استقلال و آزادی ایران، به دفاع از ساواک کمر بسته اند، دو کلمه عرض دارم. لقب عروسی به دوستان و صفت "احمق" که به بنده لطف کرده اند بدینا تدبیر ای بعد چون در مقامی به ساواک سزا های غیر قابل نقل، چیزی نیست.

اما در این عبارت نامه آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" دوسه نکته هست که باید روشن شود:

یکی مسئله: بود و نبود ساواک است و یکی محافظت ناموس خواهر و مادر ما مردم ایران، و دیگری میانیت تمامیت جسمانی وجود خود ما، از تعرض شمع اول دربارها بود و نبود ساواک - تصور نمی کنم کسی دربارها "بود" آن بحثی داشته باشد. هیچ مملکتی و حکومتی بدون داشتن یک سازمان اطلاعاتی برای حفظ امنیت داخلی و خارجی خود، نمی تواند سراپا بیستد.

مسئله "نبودن" ابتدا "مطرح نیست. آنچه مطرح است "بودن" ولی "چطور بودن" است. اگر قانون تاسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، همانطور که به تصویب کارمندان مجلس شورای ملی رسیده بود، یعنی به همان صورتی که روی کاغذ آمده بود، اجرا شده بود، امروز ساواک مثل "سی.آی.ا." و "این تلیجنت سرویس" لاقل در داخل مملکت و در نظر هموطنانش بدنی نمود و "ساواکی" بصورت یک سازای رایج در نمی آمد.

بنده در باب شقاوت و شتاب ها و شتاب ها و ساواک زیاد معطل نمی شوم فقط اعترافات تهرانی، شکنجه گرساواک را یادآوری می - کنم که میلیون ها بیننده تلویزیون، در بهار ۱۳۵۸ - چند شب پست سرهم دیدند و شنیدند.

تهرانی که حکایت می کرد چطور در سال ۱۳۵۴، بیژن جزینی و هشت جوان دیگر را که از مدت ها پیش زندانی شده بودند به تلافی ترور سررتیب زندی یور، رئیس کمیته مشترک، بحکم آقای ثابتنی، بالای تپه های مشرف به اوین بردند و با مسلسل اعدامشان کردند.

تهرانی پس از شرح قرار و مدار با همکاران در هتل آمریکا، مقابل سفارت آمریکا، عینا "گفت:

"... زندانیان را از زندان تحویل گرفتند. ما هم در قهوه خانه نزدیک زندان اوین به انتظار ایستادیم. پس از تحویل آمدند. سرهنگ وزیر می هم، که لباس فورم ارتشی خودش را پوشیده بود، آمد و از طریق جاده ای که از داخل قریه اوین می گذشت به بالای ارتفاعات با زدا شتگاه اوین رفتیم. در آنجا زندانیان را که دست ها و چشم هایشان بسته بود، از زمین بیسوس پیاپی کرده و همه را در یک ردیف روی زمین نشانند. بعد از این که روی زمین نشستند، عطا ریوریک قدم جلو تر آمد و شروع به صحبت کرد. گفت همان طور که دوستان و رفقای شما همکاران و رفقای ما را در دادگاه های انقلاب خودشان به مرگ محکوم کردند و آنها را کشتند ما هم تصمیم گرفتیم شما را کشته رهبران فکری آن ها هستیم و با آن ها از داخل زندان ارتباط داریم. ما هم شما را محکوم به اعدام کردیم و می خواهیم حکم را در بار شما اجرا کنیم. این عمل مورد اعتراض بیژن جزینی و چند نفر دیگر واقع شد ولی نمی دانم عطا ریوریک نفراولی بود یا سرهنگ وزیر می که با یک مسلسل یوزی که آورده بود، رگبار را به روی آن ها خالی کرد. من هم فرجه را می پنجم بودم که مسلسل به دست من دادند. البته باید بگویم من تا آن موقع با مسلسل تیراندازی نکرده بودم نمی دانم دقیقا "تیرها" من به آنها خورد یا نه ولی این هم مهم نیست چون نفس عمل است که من در این جنایت هولناک شرکت کردم و از آن روز همیشه نا راحت بودم. پس از پایان کار سعدی جلیل امفانی بسا مسلسل بالای سر این افراد رفت و هر کدام نیمه جانی داشتند به زندگیشان خاتمه دادند."

اگر آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" بنده فحش بیشتری هم بدهند یا به بنده بر حسب مجا هدیای خمینیست یا توده ای یا جاسوس اجنبی هم بزنند، باز به این نحوه عمل معترض هستم.

تا آنجائی که این افراد را، که متهم به بمب گذاری و تروریسم بوده اند، دستگیر کرده اند، حرفی نیست وظیفه اطلاعاتی و امنیتی را انجام داده اند. در همه جای دنیا و حتی در دموکرات ترین دموکراسی ها، تروریست را می گیرند و محاکمه می کنند و اگر مجازات اعدام داشته باشند، اعدام می کنند. در فرانسه و ایتالیا هم عضا "اکسیون دیرکت" یا "بریکا دس سرخ" را دستگیری کنند و چون اعدام را نخواستند به حبس ابد محکوم می کنند، اما به حکم دادگاه محکوم می کنند و زندانی نمی را نیمه شب "بالای ارتفاعات" نمی برند. آقایان تا آنجائی که این افراد را دستگیری کرده اند وظیفه خود را انجام داده اند. اما از آن به بعد، یعنی زوقتی که زندانی را به "ارتفاعات با زدا شتگاه اوین" برده اند قاتل هستند و از قاتل هم یک پله بالاتر... عاملین کشتن دست جمعی هستند. هیچ عذری و بهانه ای هم برای این عمل آن ها وجود ندارد.

لاقل می توانستند آن ها را تحویل دادگاه های نظامی یا آن تیمساران کوش به فرمان بدهند که اگر هم اتفاقا "در پرونده بعضی از آن ها دلیل و مدرکی بر آنها نشان وجود نداشت، پیدا شدن یک کتاب ما کسیم گورکی در خانه آن ها را قیام علیه امنیت خارجی مملکت یا بهم

زندان اساس حکومت و واژگون ساختن رژیم سلطنتی مشروطه اعلام می فرمودند و بموجب ماده ۲۱۷ قانون داری و کیفر ارتش به اعدام محکومان می کردند.

البته این صورت قضیه هم مسئله را بهتر حل نمی کرد و جرک را از دامن کل سیستم نمی زدود. ولی شاید با نفرت جا معه را با آن قضاوت و دادستان های نظامی، که می شناختیم، قسمت می کردند.

قبول که عا ملین ساواک آقای خمینی قساوت و شتابت را به مرزهای دور تری رسانده اند، قبول که تیمسار "آن مرد"، دادستان کذائی، در مقامی به سرهنگ اتابکی، دادستان دادگاه نظامی اسلامی، آدم رشوف و مهربانی می نماید. قبول که تیمسار ریاست مرحوم، در مقامی به حجت الاسلام ریشه ری مجسمه، راهفت و عطفوت به حساب می آید. ولی آن ماجراها هم هنوز فراموش نشده است. اگر آقایان ساواک، با توجه به "شمرگاری" و "شمرگری" حکومت خمینی، به فکر افتاده اند که "اما مزاده ساواک" درست کنند، باید دست نگه دارند تا این نسل شاه خمینی بدکاری ها، تا آخرین نفر، بقول قدما، خر قه تهی کنند، آن وقت دست به کار بیالابردن بقعه و بارگه بشوند.

این قاعده کار است. ساواک که جای خود، حتی آدم های نکونام هم، از این قاعده شاه فضل کور شده، مستثنی نیستند، انوشیروان عادل هم گذاشت آن نسل که شاه قتل عام زدگان بودند، از بیسن بروند تا بعد لقب "عادل" را به دنیا لسه اسم خود اضا کنند.

از بقیه اعترافات تهرانی، من جمله خوراندن کپسول سیانوریدجای قمری تسکین اعصاب در آمبولانس و اعترافات همکاران و آرش، دربارها "شیشه آجین" کردن متهمین در ساواک کرمانشاه می گذرم چون زیاده از حد دلخراش و غیر قابل تحمل است.

اما جزء دیگر عبارت آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" که - اگر ساواک نبود بی وطنان سرخ و سیاه سال ها پیش از ۱۳۵۷ به نوا میس مردم تاجا وز می کردند - اتفاقا ایشان این است که ساواک تاریخ این تاجا وز را چند سال به تاء خیر انداخته است.

و ما این قند و کلاب جایزه را با یبدا بت این عقبا نداشتن موعود تاجا وز، به حضور ماء موران ساواک تقدیم کنیم. در حالی که اگر ساواک درستی بود، بجای فعل و انفعال و دخالت در امور ازدواج و طلاق و رابطه مالک و مستاء و جرو خرید و فروش زمین، تدبیری می اندیشید که اصولا تاجا وزی صورت نگیرنده زود تر و نوسه

دیرتر... گیرم که بعضی ها معتقدند که در خود ایسن "تاجا وز"، ساواک مرحوم مسئولیت قسا بل ملاحظه ای داشته است.

آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" در اعتراض و فحاشی دوباره به بنده عجله نفر ما یبند، این را بنده عرض نمی کنم، دوسه نفر از خودی ها شان می گویند.

برای تجدید خاطر، ایشان چند سطر از کتاب تیمسار عباس قره باغی - که معروف حضور همه هستند - را نقل می کنم. این نقل مربوط به دوران وزارت کشور عقبه در صفحه

بقیه از صفحه ۹

امامزاده ساواک

ایشان و چند ماه پیش از "تجا وزبه نوامیس" است:

... چون قبلا اطلاعاتی توسط سپهبد صدیقا نیور رئیس شهر با نی کشور به من رسیده بود که مقداری از این آشوب ها به وسیله ما مورین ساواک صورت می گیرد ، لذا وقتی نخست وزیر ما اظهار کرد : "برابر گزارشات واصله قسمتی از این حواصت توسط خود ما مورین ساواک انجام می شود" تصمیم گرفتم که مراتب را به عرض اعلیحضرت برسانم .

در یکی از شرفیای ها بعد از مطرح کردن مسئله امنیت عمومی کشور عرض کردم : در این مورد با نخست وزیر صحبت می کردم ایشان هم اظهار مینمود که مقداری از این شلوغی ها را ما مورین ساواک انجام می دهیم ، در جواب فرمودند : "بلی ایشان معتقد است که تمام این کارها زیر سر ساواک است" و بلافاصله نامه کردند : شما با ایشان کار نداشته باشید ، کار خودتان را بکنید .

از جوابی که اعلیحضرت دادند متوجه شدم که ناراحت شدند ، بنا بر این با توجه به اوضاع و احوال آن روز کشور از ادامه مطلب خودداری کردم . . .

این حرف مخالفین نیست ، شهادت نخست وزیر - وزیر کشور - و رئیس شهر با نیسی است که ساواک "تجا وزبه نوامیس" را اگر هم بقول آقای چند سالی به تاء خیبر انداخته ، در وقوع آن نقش مهمی ایفا کرده است .

در مورد جزه بعدی فرمایش ایشان ، یعنی احتمال تعرض به تمامیت جسمانی وجود ما به وسیله شمع بدست بی وطنان سرخ و سیاه با توجه به اعترافات آقای آرش ، فقط عرض می کنم :

آتش به جان شمع فتدکاین بنا نهاد .
اما برسیم به صفت "احق" که در این نامه به بنده نسبت داده شده است ، نسبت دادن حماقت به دیگران مسئولیت بزرگی است که نمی دانم آقای "نگهبان استقلال و..." تا چه حد به آن شاعر هستند . می خواهم عرض کنم حتی ادعای این که من احسب نیستم خود مسئولیت خطیری است ، چه رسد بدان که بخوام این انتساب را به خود ایشان وسواک برگردانم ، اما تنها به ذکر این نکته اکتفا می کنم که حماقت در وجود بنده میرزا بنویس آنقدر بی اطرافیان و جامع ضرر نمی رساند که حماقت یک سال زمان مسئول اطلاعات و امنیت یک جامعه .

حالا که به اینجا رسیده ایم اجازه بدهید ما جرائی را بدون این کسه خدای نخواسته نظری داشته باشیم - برای شما نقل کنم ،

قضیه قطع رابطه "دوفاکتو" بین ایران و سوئیس را شاید بدیدایم آورید ، وگرنه :

در سال ۱۳۵۴ - یک روز محصلین ایرانی مخالف رژیم ، سرکنسولگری ایران در ژنورا تصرف کردند و اسناد ساواک را ، که مرکزش در ساختان سرکنسولگری بود ، به یغما بردند و بعد غائب آن ها را در کتاب قطوری کلیشه کردند و روزنامه های سوئیس هم که در جستجوی یک خبر داغ بودند خیلی از گزارش های محرمانه را آشکار کردند .

قبل از این که به این اسناد برسیم بدینست عواقب این حمله و یغما را در ایران ، بدانید .

دولت شاهنشاهی به سختی به دولت سوئیس اعتراض کرد ، دولت سوئیس هم کسه نه

کمونیست است و نه سوسیالیست ، و با این گونه اعمال بدست مخالف است ، همش کوشش خود را برای دستگیر کردن مهاجمین و با یافتن اسناد بکا برد ، ولی پیدا کردن محصلین مهاجم که هر کدام از طرفی فرا کرده بودند ، کار آسانی نبود .

اما دولت شاهنشاهی ، صبر نداشت و شبانه روز فشار می آورد . سفیر سوئیس و ما مورین دولت شاهنشاهی در سوئیس هم جرئت نمی کردند به تهران تلگراف کنند که قربان ، اینجا سوئیس است ، قانون عدلیه و حساب و کتابی دارد ، پلیس نمی تواند همه محصلین را دستگیر و ردیف کند و مدارای انگشتان بگذارند که قرار کنند اسناد ساواک را کجا پنهان کرده اند . این داستان سفیران شاهنشاهی آریا مهر در کشورهای خارجی هم قصه - دراز جداگانه ای دارد که باید یک وقتی کسه حوصله اش باشد ، نقل کنم .

آن موقع ، کار سفیران از کار روزی - بسیار مشکل تر بود ، زیرا وزیران امکان اجرای احکام صادره را داشتند ، وقتی به وزیر حکم می شد در فلان سازمان را ببندید ، یا فلان روزنامه را تعطیل کنید و یا فلان روزنامه نویسی را به زنجیر بکشید ، خوب ، کاری شدنی بود ، ولی همین حکم در باره فلان سازمان یا فلان روزنامه و روزنامه نویسی خارجی در فلان مملکت عملی نبود ، سفیر برای حفظ مقام و موقعیت خود ناچار به هزار بندبازی بود .

نگارنده این سطور ، در بدترین دوران روابط ایران با بلوک کمونیست ، تلگرافی از سفیر ایران در پراگ دیده ام که در باره نتیجه ملاقاتش با مدیر روزنامه "رود پراو" ارگان حزب کمونیست چکسلواکی ، برای اعتراض به یک مقاله خصمانه - به دفتر مخصوص مخاطره کرده بود که دو سطر آن را نقل می کنم :

"... وقتی شرح پیشرفت های کشور تحت رهبری های داهیا نه رهبر خردمند کشور را برای وی تشریح کردم ، طوری منقلب شد و طوری با اخلاص نسبت به ذات مبارک ابراز عبودیت کرد که چا کر غرق در افتخار شدم ."

باری ، چون دولت سوئیس حکم بگیر و ببند را اجرا نکرد ، بدستور مقام عالی کشور ، تمام روابط سیاسی و اقتصادی و تجاری و بانکی و فرهنگی و غیره ، بین ایران و سوئیس عملاً قطع شد ، بعد از مدتی سوئیس ها هیئتی را به تهران فرستادند و آشتی شد که تفصیل شیرین آن هم بماند برای بعد .

اما صحبت از اسناد ساواک بود که محصلین مخالف در کتابی کلیشه کردند و انتشار دادند .

این اسناد کثرا "نامه های متبادله بین مرکز ساواک با نمایندگان آن در ژنو و مکاتبات نمایندگی های ساواک در کشورهای مختلف بین خودشان است ، شما رهوتاریخواه مضاء دست نویس ها .

در این اسناد می بینیم که کلماتی را بعنوان رمز کلمات دیگر انتخاب کرده اند ، تا اینجا قضیه ایرادی ندارد .

اسم های مستعاری که برای ما مورین ساواک در اروپا انتخاب کرده اند ، بقدری لطیف و ظریف و روانه است که افراد احساساتی مثل بنده را منقلب می کند ، برای مثال : آرمگین - سیمین -

منظر - کل سیما - آفرین .
وبالای گزارش ها غالباً "نام فرستنده و گیرنده ذکر شده است : از سیمین به گسل سیما - از منظر به آفرین .

مسئله برای بنده اینست که اگر این رمزنگاری برای روزگار معمولی است ، که اسناد در گاوصندوق محفوظ است و نیازی به رمز ندارد ، پس اگر این رمزها را وضع کرده اند برای اینست که اگر یک وقتی کیه پست سیاسی شان بدست اجنبی افتاد در درنیا ورد .

اما مسئله اینجاست که آدم سه چهارتا از این اسناد را که ورق میزند هر قدر خنگ و خرف باشد رمزها می فهمد و رمز می که بشود به این آسانی فهمید ، بنده را به پیاد عمو جان سا عدالمالک می اندازد ، که غالباً "صبح جمعه ، پای سماور ، در حضور بچه ها و ونوه ها ، دست زیر چانه شازده خانم ، عیالش ، میزد ، و لبخند بر لب می - گفت : "هنوز هم نجاشی امپراطور است" که خانم سرخ می شود سر را بزیبر می انداخت و زیر لب ، بالحن سلامت می گفت : "وای خدا مرگم بده ، جلوی بچه ها !" و بچه ها بهم چشمک میزدند

حالا بویزه کاری یک سند توجه کنید : نتیجه را ، یا هر چیز را ، به این اقا قیای کل کیوسک نمایند "اولا" اداره جاتی ها همه ذهنشان از "اقای کل" به اداره کل "می رود . ذکر "کل" چه ضرورتی داشته است ؟ تا تنها "وقتی در سند بعدی می خوانیم نتیجه را" فوراً و تلگرافاً "به این اقا قیای کل گزارش نمایند" معنای کیوسک = گزارش هم ، رومیشود .

یا مثلاً "بنده که صلا" از این مورمز و اشارات هیچ سرم نمی شود تا چهار صفحه ورق زدم معنای رمز "تطهیر" را فهمیدم .

در یک سندی خوانیم :
"تعدادی از تطهیرها به موقعیت مالی خود از نظر هزینه های غیر لازم توجهی نداشتند و در این زمینه قشنگ را رعایت نمی نمایند من جمله ترتیب دادن مهمانی در منزل یا رستوران یا صرف مخارجی بیش از حد معمول از قبیل تهیه محل مسکونی که در حد بودجه یک دانشجویی باشد موجب جلب نظر سایرین میگردد و باعث میشود که روی ممرعایدی تطهیرکنجکای به وجود آید ، و مخالفین او را زیر نظر دقیق قرار دهند ."

که از یک فرسخی دامی زنده منظور از "تطهیر" دانشجویان خبرچین ساواک است که نباید تظاهر به پولداری بکنند ، بخصوص این که در سند دیگری می خوانیم :

"اخیراً ملاحظه شده که پیاده سارهای از احتشامها پنجه تطهیرها را به وسیله چک یا بانک به گزارش تطهیرها غوطه مینمایند ، چون ذکر نام زالالکی تطهیر در چک الزامی است و از جانب دیگر نام غوطه کننده نیز ضروری می باشد ، بنا بر این ، این عمل قشنگ پنجه و تطهیرها را قاطبه پذیر می سازد ."

که هر چند معنی "احتشامها" زیبا در روشن نیست ولی هر بچه ای می تواند حدس بزند که منظور اینست که :

"اخیراً ملاحظه شده که پاره ای از نمایندگان ما ها نه تطهیرها (خبرچینها) را به وسیله چک یا بانک به گزارش تطهیر (حساب خبرچین) غوطه مینمایند (حوالته

مینمایند) و این عمل - حلاقشنگ به هر معنی باشد - خبرچین ها را قاطبه پذیر (آسیب پذیر) می سازد .

هنوز به قله نرسیده ایم ، آقایان بفرمایید محمدرضا شاه هم اسم رمز معین کرده بودند که برای ردگم کردن ، آن را ظاهراً "هر چند وقت یک بار عوض می کردند" جمله ؛ نیکنام - منصور - لوبیا و غیره . . . از جمله موارد استعمال این رمزها :

"... در مورد اسمی افراد منحرف ایرانی که موقع تشریف فرمائی منصور بدست موریتس در سال ۱۳۵۰ تهیه و در اختیار پلیس فدرال سوئیس قرار داده شده . . ."

الله اکبر چه رمز بخرنجی است ! ایسن منصور چه کسی می تواند بداند ؟

جای دیگر :
"روز تشریف فرمائی نیکنام ، مستقبلین به شرح زیر از معظم له استقبال خواهند کرد : جناب آقای علم و وزیر دربار شاهنشاهی - جناب آقای قریب رئیس تشریفات شاهنشاهی - جناب آقای متقی - جناب آقای خوانساری - جناب آقای ..."

جاسوسان اجنبی به هزار رزحمت و مسارت کشف کرده بودند که "منصور" یعنی محمد رضا شاه ، ولی حالا چه چاکی بسر کنند و از کجا بفهمند که "نیکنام" کیست ؟

حالا چه بدبختی ها کشیدند و چه پول ها خرج کردند که فهمیدند "نیکنام" هم اسم رمز محمدرضا شاه است ، ولی ظاهراً "محمدرضا شاه" میخواست هدیه مسافرتی برود ، سندش را هم بدست آورده اند ولی اسم محل ، به رمز ذکر شده است :

"... بمنظور تهیه برنامۀ مسافرت نیکنام به محیط جهت آیرا دستخراشی در

سازمان بین المللی کار با آقای خوانساری مذاکره گردید اظهار داشتند که لازم است قبلاً نکات زیر روشن شود تا مذاکره با مقامات امنیتی انجام پذیرد :

۱ - آیا سفر نیکنام به محیط قطعی است یا نه ؟

۲ - آیا در این سفر تا بنده نیز همسرا معظ له به محیط تشریف فرما خواهند شد ؟

۳ - آیا در کلیه مدت تشریف فرمائی نیکنام در محیط خواهد بود یا نه ؟

این هم از بجزئیات لاینحل بود که روزها هفته ها وقت سازمان کا. ژ. ب. وسایر سازمان های جاسوسی را گرفت تا کشف کردند که "محیط" همان ژنواست چون از چهل سال پیش مقر سازمان بین المللی کار در ژنواست .

خوشبختانه این رمزها فقط دستگا های مجهز خارجی کشف کرده اند وگرنه ایرانی های کم سواد بی هوش از آن سردر نیاورده اند ، بخصوص که رمز عوض شده است و در سند بعدی خوانده اند :

"... مراتب از شرف عرض پیشگاه مبارک لوبیا گذشت امر مقرر فرمودند به سفا رتخا نه های شاهنشاهی ابلاغ شود که ..."

بنده ، با معذرت از حضور آقای "نگهبان استقلال و..." که به بنده نسبت حماقت می دهند - با عرض کنم که دارم بسواش بیواش معتقد می شوم که مرحوم محمدرضا شاه را ، در طول سالیان - همانطور که خودش معتقد بود - ائمه اطهار را زیلایا حفظ کردند وگرنه با این ساواک !

و این را بنده عرض نمی کنم ، مولانا میفرماید :

در دایم حق قهر ذات کبریاست .

پیران با برکت

بقیه از صفحه ۴

به بنده مربوط نیست. حزب جمهوری را امام منحل کرده، خوب شما اگر حرف دارید خدمت ایسان تا مدیوسید، تلگراف بزنید!!

توجه دارید که حجت الاسلام خلخالی بدکجا می زند. می خواهد بگوید کرد دربار حزب و حزب با زی همگ و تردیدی دارید مثل قضیه اختیارات به حضور امام نامه بنویسد تا جفا را نکلفت هم در اینجا با رتا ن کند!

حجت الاسلام خلخالی بعد از آن که بنده حجت الاسلام ناطق نوری یادآوری نمود که از قدیم "آن جوری" بوده و "خود" می- کرده، حق "بزرگ تری" خود را به رخ می کشد که در عین حال منضم نوازی هم هست. می گوید:

"در مواقع حساس من همراه و پشتیبان توهستم. غم نخور. خیال مکن من ترا ول کرده ام. به اولاد من همان آدم هستم. اما من حق انتقاد دارم چون ستم برکتر است!"

در همین عالم کوچک تری و بزرگ تری غیرت حجت الاسلام خلخالی سر نمی تابد که رجزخوانی های حجت الاسلام ناطق نوری را بشنود و او که در بین تعزیه از اول نقشش را در عهد دار بوده است کونا به بیاید. دونه فریا هم کلاویز شدند. یکی موداست و دیگری کج بود. در وسط دعوات آن که می-

دست دس بیس بردا موهای کجیل را بگیرد. جیری دس بیس سیامد. کجیل کعب خوب ندکده با دم آوردی و موی او را جسد! حجت الاسلام خلخالی در مقام رجزخوانی میگوید:

"شما خود را جزو روحانیت مبارز حساب میکنی در صورتی که جزء بیست و نهم هم نیستی و من در جداول هستم. من یک آدمی بودم که آن همه طاغوتیان را اعدام کردم و آن همه بشارت دهنده گروم و بعضی ها ایمن معا دردها را لغو کردند! من حرف زیاد دارم. خدا می داند که این فقط یک جواب است و الا جواب های اساسی و حرف های ناگفتنی جای دیگر است... اگر من در تهران کاندیدا شوم انتخابات را می- برم. خوب، با ما بدمیدان بیائید! الان سی، چهل استان و شهر به من گفتند! ندیدید وکیل ما بنویسد. من گفتام نه! اگر بخوانم که ندیدید شوم می خواهم زقم شوم. آن هم واقعش اینست که تحت فشار هستم برای خاطر این که مردم تمیز را در جوع می کنند. والا این وکالت چه فایده ای دارد... اما آقای ناطق نوری با این نطق که علیه من کرد کلی آزار خود را زد دست داد!"

شغال بیته ما زندان را نکیرد جزک ما زندان!

کدام وزیر کوری از زوایای تاریک کنورش با خبر بود؟! دولت مردان ما آنقدر متفرعن بودند که به چیزی که توجه نداشتند مصالح مردم بود. اگر آنفلت نبود ما شین فلان قیمت شما در کدام خیابان بر رخ کشیده میشد؟ اگر تلویزیون نبود قیافه متفرعن و طلبکار ما حیسان مقام ملت از کجا تماشا میکردند؟ شما که به میان مردم نمی رفتید؟ البته حالا که شتر در خواب بیندینسه دانه، کپی لفل خورد که دانه دانه، اگر آقای محفوظ الامضاء آواره ای صدای بلند کند و از خواب نا بیدارشان کند حسرت بنده دانه البته که در دنا کست! تا جا دست و پا می زنند. ایران هرگز نخواهد مرد. با تقدیم احترام از نیوکاسل - انگلستان امضاء محفوظ

تربیت نا اهل

هیئت مدیره محترم قیام ایران، اصل بدنیکونگر دد چونکه بنیادش بداست تربیت نا اهل را چون گردگان برگنبد است درود بسرف مردانی واقع بین چون آقای آواره محفوظ الامضاء و مرگ برانسان هائی که خدا و ندبه آن ها چشم داده و در زندگی نمی تسسوانند واقعیت ها را ببینند و بنا حق به اشخاصی فحش و ناسزا گفته و لقب بوزینه می دهند.

مرتضی افتخاری - لندن

لوشی با سر خود ما چرا نکرد که توجیه کاری نمی کنی و عمر در خطا است بر مسمی بری چند ما تو گویم که معلق زدن سامین وگ از جنسها شدن و رسنا زی تعلیم کن تا از عمر خود بر خوردا رسوی. اثر از من نمی سوی. خدا ترا در مدرسه اندازم تا آن علم مرده رنگ ایسان بنا بسوزی و دانشمندی و نارنده نایی در مدلت و تلاک و ادب ارسائی و یکجوار ریح خا حاصل نتوانی کرد.

عبد

قواد روحانی

زندگی سیاسی مصدق

در دین نهضت ملی ایران



۶۱۴ صفحه
بها: ۶۰ فرانک فرانسه یا معادل آن به اضافه هزینه پست - برای اروپا:
هوائی ۲۰ فرانک
زمینی ۱۰ فرانک

ضمناً "شعادی از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران بشرح زیر، در دفتر قیام ایران موجود است.
قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی - دکتر مصطفی رحیمی ۲۴۰ صفحه
انترنا سیونال بچه پرورها - ایچرج بزک زاد ۱۹۷ صفحه
مروری در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - ایچرج بزک زاد ۲۲۳ صفحه
مروری برواقعه ۱۵ خرداد ۴۳ - ایچرج بزک زاد ۹۹ صفحه
بیای هر یک از چهار کتاب فوق، با احتساب هزینه پست زمینی ۳۰ فرانک است.

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -
شش ماه ۱۲۰ فرانك فرانسه -
دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی: Nom
نام: Prénom
آدرس: Adresse:

ما یلیم نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال (مبلغ فرانک فرانسه) به حساب بانکی بنشریه، به حساب پستی نشریه (حواله نشن رسید به ضمیمه ارسال می گردد. تاریخ ارسال: امضا

نمارة حساب پستی:
QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

نمارة حساب بانکی:
QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراك را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها را که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

اسپران اوهام

بقیه از صفحه ۲

ولی و فرما ندهی خودکا مه ای کسردن ننهد.
آن امریکائی ساده لوحی که در بیوحه جنجال گروگا تگیری بغض خود را بر سر کودکان معصوم و خانه بدوشان ایرانی در راه و بیراه و مدرسه خالی می کرد، دیوانه نبود، نا آگاه بود، پیش خود ساخته بود که سرشت ما ملت خمینی پرور است که گاه با عا ما ش را وگا با چکمه اش را بر رویال می دهیم.
این وظیفه ی ما بود که ذهن خام ووا مثال او را از این وهم خالص بشوئیم، بسه او حالی کنیم که نه تورا با سرشت ویژه آقائی ساخته اندونه ایرانی را بنده صفت آفریده اند.
میدان گفتگو هنوز هم فراخ است. اگر خراج از دایره ی اوها محرفی قابل گفتن داشته باشیم مسلماً گوش برای شنیدن خواهیم جست.

آن زمان که دنیا از اعماق طلب ما، بلوغ ما را کشف کند و ببیند که این آوار مصیبت هم، در رهگذار دفاع زحق و حیثیت انسانی بر سر ما فرود آمد، آری تنها آن زمان است که حساب این فاجعه بربری را از حساب ملت ایران جدا خواهد نوشت. آن زمان است که خواهد پذیرفت، خمینی و خمینی گری هم عارضه ای است که به خطای با صره ای دست داده است و این قصه ی تازه ای نیست. ما جای چاه و جاله را بسیاری از ملت ها تجربه کرده و تنه ها آن هائی به مرز دلخواه رسیده اند که پشت خستگی را در نشیب و فرازها و افت و خیزها شکسته اند.
آن چه به تمیز بیگانه ی خالی الذهن کمک می کند، نوحه سرائی و خیال بافی نیست، اصرا ر بورژوازی ها و قابلیت های ایرانی است که به او حق می دهد آزاد باشد، به اراده ی خود زندگی کند و به یوغ هیچ قیم

تظاهرات در المان

اعضاء و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران شام ۲۲ بهمن به مدت یک هفته تا روز ۲۵ بهمن ماه، با برپایی حرکت‌های اعتراضی، پخش اعلامیه، برگذاری سخنرانی و کنفرانس مطبوعاتی، به افشای گریه‌ها و ماهیت رژیم‌کنونی خاکم‌برایران دست زدند. در شهرکلن یک جلسه‌ی مهم مطبوعاتی با شرکت نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران، نماینده یکی از احزاب آلمان و همچنین نماینده طرفداران جنبش صلح آلمان برگزار شد. در این جلسه مطبوعاتی، با تشریح وضعیت عمومی رژیم اسلامی، نمایندگان نهضت به استناد مدارک موجود از نقش سوداگران سه‌شکرت‌های ما در کشته‌اشد، اسلحه به جمهوری اسلامی که به تداوم جنگ و بقای رژیم تهران باری می‌رساند، یاد کردند.

پس از این جلسه اعضای و طرفداران نهضت در کلن، اعلامیه‌های در مخالفت با جمهوری اسلامی پخش کردند. آن‌ها سپس در مقابل شرکت دینا میت‌نوبیل که یکی از فروشندگان عمده مواد منفجره به رژیم خمینی است گرد آمدند. در این گردهمایی علاوه بر نماینده نهضت یکی از نمایندگان پارلمان آلمان و همچنین نماینده جنبش طرفداران صلح آلمان، ضمن سخنرانی‌های خود، خواستار قطع فوری صدور اسلحه به ایران و عراق شدند.

حزب سبزهای آلمان در شهر بن نیز در این حرکت‌های اعتراضی با هواداران نهضت مقاومت ملی ایران همگامی نشان داد و از مردم خواسته بود که در این تظاهرات شرکت جویند.

گزارش‌های مربوط به تظاهرات اعتراضی هواداران نهضت در مطبوعات آلمان و مشخصاً "در روزنامه‌های در "گرای سایل"، "راین زیگ ان سائیک" و "راین زیگ روت ش" منعکس شد.

در شهر مونیخ نیز با حضور ۲۷ تن از اعضای و هواداران نهضت یک جلسه سخنرانی برگزار شد که دکتر منوچهر رزم‌آراء عضو شورای عالی نهضت در آن، با عنوان "درسی از گذشته، عبرتی برای آینده" سخن گفت. در این جلسه ضمن پخش پیغام را دیویی دکتر ثا پور بختیار ریمناسبت ساگر دبیر و دوم بهمن ۵۷، توسط یکی از اعضای تاریخچه‌ای از نقش ملاحا در جامعه ایران از زمان صفویه تا زمان حاضر ارائه گردید. سخنران دیگری، در باره نقش جوانان در مبارزه با رژیم آخوندها سخن گفت و بدنبال آن مقاله‌ای درباره ضرورت اتحاد نیروهای ملی توسط یکی از زنان عضو نهضت قرائت گردید. در آخرین بخش این جلسه، حاضران از دکتر رزم‌آراء پرسش‌هایی بعمل آوردند، که توسط وی به آن‌ها پاسخ داده شد. در ادامه این برنامه، دو جلسه سخنرانی نیز در شهرهای هامبورگ و کلن برگزار شد. در جلسه هامبورگ دکتر مهمنش عضو شورای عالی نهضت، عنوان "کارنامه سیه رژیم دیگری درباره لزوم کردند. در شهر

بقیه از صفحه ۱

فقها و علماء و زعمای دیگر جمهوری اسلامی نیز کم‌وبیش چنین تصویری داشتند. اما پس از آن که نام معتاد آمیز حضرت اما م خطاب به رئیس جمهوری انتشار یافت همه آن‌ها تغییر عقیده داده اند و یک صدا شده اند که "حکومت از احکام بالاتر است و چون امام خمینی این طوفانی می‌دهد، فتاوی متقدمین و هرگونه روایت و حدیث و خبری که در کتاب‌ها آمده است و خلاف این معنی را می‌رساند باید رد کرده گذاشت!

هر جا که خواسته اند کشوری را با ایدئولوژی اداره کنند همین گرفتاری پیش آمده است. هیچ مذهب و هیچ مسلکی یک نسخه جامع الاطراف که در مان همه دردهای بشری در همه ادوار و اعصار با شایستگی دهد. چنین دستورا ل عمل معجزه آسای را نه در کتاب‌های مذهبی میتوان یافت و نه در کتاب‌های فلسفی. تنها احکام اخلاقی است که می‌توان آن‌ها را صورت‌بندی بخشید و محیط بر زمان و مکان دانست. "ده فرمان" تا دنیا دنیا است یعنی قانونی ثابت و لایتغیری که خواهد ماند چون دروغ گفتن و دزدی کردن و تجاوز و حود و حقوق هم‌نوع در هیچ دوره و تحت هیچ شرایطی تبیح خود را از دست نمی‌دهد. انسان دوزخ را با نسیان بعد از کسب بخواد در امنیت و سلامت زندگی کند مجبور است از دروغ و دزدی و تعدی و تجاوز و زیاده دیگران بپرهیزد. پس ده فرمان تغییر پذیر و کهنه‌شدنی نیست. اما اگر بنی اسرائیل ادعا کنند که کتاب آسمانی آن‌ها برای زندگانی قوم یهود در هفت اقلیم جهان و تا آخر دنیا خط مشی معلوم کرده است و با وجود تورات و تلمود، یهودیان احتیاج به قانون دیگری ندارند البته ادعای یاهوی بیش نخواهد بود.

الان عمده گرفتاریهای اسرائیل مسلول برزفکران دست‌آورد زهریران سیاسی و مذهبی است که نمی‌گذارد دولت اسرائیل خود را از قید تعصبات مذهبی و قومی رها کند و بپذیرد که ساکنان غیر یهودی این سرزمین هم حقوقی دارند و فلسطین آن طوری که آن‌ها ادعا می‌کنند میراث اجسادای قوم یهود نیست.

حتی ما رکسیم که با توجه به مشکلات انسان عصر صنعت و به عنوان دستورا ل عمل حکومت و کشور داری تدوین شده است هنگامی که در معرض آزمایش قرار گرفت معلوم شد که نمی‌توانند جوابگوی تمام مسائل جامعه باشند و چسبیدن به یک جنبه از مسائل سبب می‌شود جامعه از جنبه‌های دیگری صدمه ببیند و به ضعف و انحطاط گرفتار آید.

در چین و شوروی و جاهای دیگر بارها

رویز یونیسم آقا!

فتوی حرفی نزن دولی وقتی مدعیان سکوت و اودستا ویز قرا رمی دهند و متهمش می‌کنند که تعمداً " سکوت کرده و نخواسته است خط جدید ما را تا شید کند، اونیز از بیم جان و بخوا طرح حفظ نان چنان مباحیه تضرع آمیزی ترتیب می‌دهد و سوگندها می‌خورد که صلاً "ا خدا و پیغمبر را در جلال مبارک حضرت امام می‌بیند و بی‌دیگران و دیگران و دیگران، همه در این مرحله از

مجبور شده اند کتاب‌هایی را که زمانی برای کمونیست‌ها بمنزله کتاب دعا محسوب می‌شد از دسترس خارج کنند و بیسای روی نظریاتی که روزی غیر قابل تردید بنظر می‌رسد رقم‌فسخ و نسخ بکشند. حالا آقای خمینی و اتباع وی دارند این کار را با قوانین آسمانی و کتاب‌های فقه و حدیث می‌کنند. ا شرفوری و حتمی چنین عملی، بی اعتبار کردن فقه و مبتذل کردن



آزمایش به همین ترتیب عمل کرده‌اند. کسی از این آقایان علماء و فقهاء انتظار نداشت که به قانون اساسی و حقوق ملت و میانی حکومت قانون و پارلمانتاریسم بیای بندباید شنودلی انسان فکرمی کرد این‌ها دست‌کم در مذهب و مسائل مذهبی تعصبی دارند و اگر بیای تجربه بیشتر آمدند نشان را به این آسانی باز نمی‌کنند. چه خوب شد که حک تجربه بیسه میان آمدن هم توسط خودشان!

فقهاست. در این عرصه زمانه، حتی عامی‌ترین مردم هم آنقدر سرشان می‌شود که چیزهایی را بقول خود آقایان "زیر سؤال" ببرند. آن‌ها می‌بینند رئیس جمهوری که فقیه و مجتهد است و به همین اعتبار نماز جمعه را امامت می‌کند امروز می‌گوید دولت نمی‌تواند فتوی امام را مستحکم تخطی از احکام شناخته شده و بپذیرفته شده اسلامی قرار دهد. فردا که از طرف امام توبیخ می‌شود آب و گاو و ش به خطر می‌افتد، برای آن که خود را از مخممه برهاند در همان جا یگانه می‌ایستد و خلاف آن چه قبلاً گفته بود می‌گوید.

آن کسی که به نماز جمعه‌ها ننگه می‌رسد لابد پیش خود فکرمی‌کنند این چه مجتهدی است که در هفته قبل آن طوری گفت، امروز این طوری می‌گوید!

اما مجمع موقت دیگر، آیت‌الله امامی کاشانی، که سخنگوی شورای نگهبان هم هست چون عقیده به مشروعیت فتوی‌های آیت‌الله خمینی ندارد، روزی که امامت جمعه با اوست ترجیح می‌دهد در زمین‌ها این

راديو ايران ساعت‌های پخش برنامه

برنا مه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسبانه ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

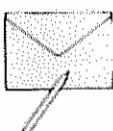
برنا مه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسبانه ردیف‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا ردیف‌های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

بانک رستاخیز ایران

دنباله: "بانک رستاخیز" نوشته دکتر عبدالحسن زرین کوب را در شماره آینده ملاحظه خواهد نمود.

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد